



<http://www.arianafghanistan.com>

عنوان مضمون: "شتر در خواب ببند پنبه دانه"

اسم: حمید انوری محل سکونت: امریکا تاریخ: 18.11.2017

با عرض سلام و احترام!

نوری صاحب گرانقدر هر دو نبشته و تحقیق در مورد جنایات بی حد و حصر غلامان بی مقدار روس، گوشه کوچکی از شرف باختگی، بی وجدانی، میهن فروشی، جاسوسی، سرسپردگی به تجاوزگر و وو، وطن فروشان خلقی-پرچمی را بگونه شایسته بازگو میکند. سپاس از شما و زحمات تان در سهم گرفتن بلاوقفه تان جهت افشاء جرم و جنایت و خطا و خیانت این تخم حرام که واقعاً از کوچکترین سازمانی گرفته تا کدر رهبری، شورای انقلابی، کمیته مرکزی، رهبران و رهروان و همکاران به زور یا رضا با آن جانیان بی ننگ و ناموس قرن، همه و همه دست داشتند.

ننگ و نفرین بر آنانی باد که تلاش می ورزند روی آنهمه جنایت و خیانت پرده اندازند. کاش آنانی که گویا حزبی نبودند ولی در متن ماجرا قرار داشتند، لافلاک گاه گاهی از روی لطف در مورد جریان وقایع در داخل شورای انقلابی آن زمان روشنی انداخته و خدمتی ولو کوچک انجام دهند و قضاوت را بگذارند به هموطنان شریف ما.

از ذره نوازی های همیشگی تان جهانی سپاس. به هیچ وجه نباید بگذاریم جنایت ها به فراموشی سپرده شوند.

این اسناد و تحلیل ها و تحقیق ها و نبشته ها هرگز کهنگی ندارند، هرچند مطالعه آنها باعث درد و غم و رنج فراوان است، اما برای رسیدن به عدالت واقعی باید از این گرداب بگذریم. موفق و سرافراز باشید

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 17.11.2017

لیست 5000 مقتول دار و دسته خلق و پرچم حزب غیر دیموکراتیک میهن فروشان

نظری به یکی از لیست های کشته شدگان و قربانیان افغانستان در نظام کمونیستی خلق و پرچم و پیشنهادی به حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان.

یادداشت نویسنده: طبق وعده دو روز قبل که در ستون نظرات مقاله عالی و ملی و افشاگرانه قلم بدست ورزیده و فرزند صدیق افغانستان جناب حمید انوری، به شما خوانندگان عزیز داده بودم اینک فشرده ای از مقاله 5000 مقتول باند های جنایتکار خلق و پرچم را که چند سال قبل از این قلم (در سال 2013) نشر شده بود دوباره به ملاحظه شما می رسانم. ولی احمد نوری

[لینک مرتبط...](#)

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 14.11.2017

بیهودگی دفاع

حامیان جنایات ضد بشری احزاب خلق و پرچم

یادداشت: این نوشته چهار سال قبل بعد از نشر مقاله عالی، ملی،

تحقیقی جناب رحمت آریا فرزند اصیل، وطنپرست و دانشمند کشور در افشای جنایات دار و دسته خلق و پرچم حزب به اصطلاح دیموکراتیک، در سال 2013 میلادی از این قلم رقم شده بود و در همان وقت در همان وبسایتی که نوشته جناب رحمت آریا طبع شده بود، در معرض مطالعه خوانندگان قرار گرفت. اکنون که مقاله عالی و حقیقت گویی نویسنده فرهیخته و صدیق افغانستان جناب حمید انوری زیر عنوان «شتر در خواب ببند پنبه دانه» به تاریخ 27 اگست همین سال جاری در وبسایت آریانا افغانستان آنلاین نشر گردید و همچنان در ستون نظرات گذاشته شد و تا امروز طرف مطالعه و قضاوت هزاران تن خواننده با شرف و عزت افغانستان در سراسر جهان قرار گرفته است، جا دارد که آن نوشته ناچیز این کمترین که پیرامون عین موضوع رقم شده است دوباره به دست نشر سپرده شود. و آن این است: با کلیک بر ادامه دارد آنرا مطالعه فرمائید.

[لینک مرتبط...](#)

اسم: روزنامه هشت صبح محل سکونت: کابل تاریخ: 28.10.2017

دوم جوزا، یادآور یکی از فجیع ترین جنایات هایی است که شاید در تاریخ خیلی از کشورها بی سابقه باشد. در این روز، خلقی های قاتل با بی شرمی و بی حیایی ای که فقط در آنها می شد سراغ کرد، زخم خونین مادران داغ دیده، پدران عذاب کشیده و خواهران مصیبت دیده ای را که در فراق عزیزان شان می سوختند، از نو نمک پاشیدند و هزاران چشم معصوم منتظری را که ماه ها به درمانده بودند و انتظار می کشیدند تا مگر صدای پای پدر گمشده شان را بشنوند و دیر هنگام به این امید به خواب می رفتند که مگر لبخند مهر آمیز او را در خواب ببینند، دوباره به اشک غم نشاندند.

در این روز شوم و سیاه، باند خون آشام خلق و خفاشان چکمه پوش آن، پیروزی شان را با آویختن لیستی که اسامی دوازده هزار قربانی شان در آن نوشته شده بود، جشن گرفتند، تا با نشان دادن سیمای هولناک و دراکولایی شان، بر فضای غم گرفته و خونین کابل، رعب و هراس پراگند و اعلام نمایند که بر سر هر آزاده ای که مزدور و چاکر شوروی نباشد و با سفاکان و قصابان اگسا و کام در ربودن و کشتن و بستن و سلاخی وطن خواهان و مدافعان شرف و آزادی هم سو نگرند و بر نمایش ها و تظاهرات ریا کارانه و دروغین حزب خلق و دولت منافق و مزور آن "شادباش" و "هورا" نگویند و امین قاتل و استاد ابله و کودن اش را نابغه بشمارد و قاتلانی چون اسدالله امین، اسدالله سروری، علی شاه پیمان، تنی اسلم وطن فروش و سایر اوباشان سرخ پوش خلق را قزندگان دلیر خلق ندانند، همان چیزی می آورند که بر سر دوازده هزار قربانی بی دفاع آورده اند. جدا از تمام جنایاتی که باندیست های خلق و پرچم در تاریخ اخیر افغانستان مرتکب شدند، اگر حاکمیت وحشیانه ی شان را در 24 حوت و سوم حوت یک طرف بگذاریم و بمباران های قرا و قصابات و کشتار بی شمار آنان را نیز یک طرف نهیم، همین داغ و لکه ننگی که بر جبین و آستین هر خلقی و پرچمی نقش بسته است، کافی بود که این دسته های همه چیز باخته در آستانه ی اربابان شوروی شان، جرات ظاهر شدن در انتظار مردم را نداشته باشند. اگر شرم و شرف می داشتند و اگر به اندازه ذره ای از غیرت برخوردار می بودند. پس از سقوط رژیم خلقی و پس از آن که تعدادی از سوداگران خون مردم در اثر حمایت پاکستانی ها بر اریکه ی اقتدار نشستند، از شدت اشتیاقی که به تخت و تاج حکومت داشتند و احساس می کردند بدون همراهی خلقی ها نمی توانند حکومت خویش را ادامه دهند عفو عمومی را اعلام کردند، تا همه وطن فروشان و قاتلان و جلادان و قصابان، نفس راحت کشند و در کنف حمایت این یا آن دسته به حیات خویش ادامه دهند. تا این که فرصت پیدا کنند حتا به عنوان نماینده ی مردم نامزد شوند و حتا خود را به حیث رییس جمهور نامزد بنمایند. جالب این که چنین افرادی هنوز هم می توانند از وطن دوستی و خدمت به مردم و حتا بدتر از همه غیر وابسته بودن خویش سخن گویند. عفو بی چون و چرای جنایت کاران خلقی، سنت شومی بود که بی توجهی به عدالت و بازخواست و بازپرس از جنایت کاران را، به امری زاید بدل کرد و به جنایت کاران امکان بخشید، تا بی هیچ هراسی از عدالت به تجدید حیات پردازند. این که این خیانت را تاریخ به چه کس و کسانی نسبت خواهد داد، مخفی نیست.

اسم: انجمن اجتماعی دادخواهان افغان محل سکونت: افغانستان تاریخ: 28.10.2017

در ۳۱ حمل ۱۳۵۸ نوکران روس به قریه کرهاله کنر یورش برده ۱۲۶۰ انسان بی گناه را از دم تیغ کشیدند. آنان که در نخستین روز های به قدرت رسیدن شان با خیزش های ملت روبرو شدند، نمیتوانستند کوچکترین صدای مخالف را تحمل نمایند، پس یگانه و اولین اقدام برای تداوم حاکمیت ننگین شان به خاک و خون کشیدن مردم بود. هنوز خون ۲۴۰۰۰ هراتی خشکیده بود که آنان به قریه کرهاله مربوط ولایت کنر حمله کرده تمامی مردان را به گلوله بسته در گور جمعی دفن نمودند. حتی تعدادی از سربازان دولتی را که از شلیک بر مردم بیگناه سر باز زده بودند، همراه با این مردم گلوله باران نمودند.

شهناز تنی و صادق عالمیار از جمله عاملان اصلی این قتل عام بحساب می آیند که متأسفانه نه تنها تا حال به محاکمه کشانیده نشده اند بلکه آزادانه در داخل و خارج کشور زندگی نموده و حتی تنی خود را کاندید ریاست جمهوری نمود تا اینبار تحت چتر امریکا به سلاخی مردم افغانستان بپردازد.

جنایات و ظنفر و شان خلقی و پرچمی تنها به قتل عام کرهاله خلاصه نمیشود، آنان طی ۱۴ سال حاکمیت خونین شان هزاران انسان مبارز و آزادیخواه این وطن را نابود کردند، قتل عام ۲۴۰۰۰ نفر در قیام ۲۴ حوت هرات، تیرباران ده ها هزار انسان در پولیگون های مخوف پلچرخ که اخیراً لست ۵۰۰۰ تن آن منتشر شد، سرکوب قیام بالا حصار، سرکوب قیام چنداول و غیره نمونه هایی از جنایت آنان بحساب می آید که تا هنوز در مورد با ملت تسویه حساب نکرده اند.

اسم: حمید انوری محل سکونت: امریکا تاریخ: 28.10.2017

تلفات و قربانی های افغانها در جنگ افغان-روس (به نقل از صدای آلمان)

- بیشتر از یک میلیون افغان جان خود را از دست دادند.
- 5 میلیون افغان (یک سوم جمعیت افغانستان) به کشورهای پاکستان و ایران فرار کردند.
- 2 میلیون افغان دیگر آواره شدند.
- در سال های هشتاد میلادی از هر دو مهاجر در جهان، یکی آن افغان بود.
- افزون بر کشته شدگان، 1،2 میلیون افغان دیگر، شامل مجاهدین، سربازان حکومت و افراد ملکی، در جنگ ها معیوب شدند.
- حدوداً سه میلیون افغان زخمی گردیدند
- در سال 1985 بیشتر از نیم اراضی زراعتی در افغانستان، در نتیجه بمباران و با خرابکاری های عمدی دستگاه ها و شبکه های آبیاری، از بین رفتند.
- 10 تا 15 میلیون ماین توسط نیروهای شوروی و ارتش آن وقت افغانستان به زمین فرش شدند که تا امروز هم خطر بزرگی برای افغان ها به شمار می روند.
- رتبیل شامل آهنگ/ صفی الله ابراهیم خیل
- ویراستار: فرهمند

اسم: حمید انوری محل سکونت: امریکا تاریخ: 15.10.2017

جهت معلومات بیشتر و مفصل تر و مستند از جنایات بی حد و حصر خلقی ها و پرچمی های جنایتکار، خونریز، وطن فروش و جاسوس به لینگ ذیل مراجعه کنید و به هرچه خلقی و پرچمی است نفرین بفرستید.

نوشته مورد نظر از قلم توانای محترم "رحمت آریا" است که مشیت نمونه خروار در چندین سایت مختلف به نشر رسیده است. با اظهار سپاس از هموطن گرانقدر و نویسنده توانای ما جناب "رحمت آریا":

"نام رژیم ننگین کودتائی هفت ثور ۱۳۵۷ چنان با خون و قساوت، جنایت و بی رحمی و بیگانه پرستی گره خورده است که جز خائنان و جانیان وابسته به آن، شاید هیچ افغانی نباشد، که درک و برداشت دیگری از آن داشته باشد. کشتارهای سیستماتیک افغانها بخصوص طی بیست ماه اول عمر نکبت بار این رژیم چنان در حافظه مردم و تاریخ سرزمین ما ثبت شده است که بر مصداق قول معروف «شب رفت و سحر نشد، شب آمد». علی الرغم سپری شدن سی و پنج سال پس از «أم الخیانات» هفت ثور ۵۷، هنوز وحشت و دهشت آغاز حکمروائی حزب دیموکراتیک خلق، سیاه ترین و خونبارترین صفحات تاریخ متأخر ما را تشکیل می دهد. انتشارلست ۵۰۰۰ قربانی جلادان رژیم خلقی و پرچمی که فقط یک گوشه کوچک فجایع آن دوره را به مثابه «مشیت نمونه خروار» عیان می سازد، از یکطرف نشان دهنده مجدد عمق شقاوت و جنایت آن رژیم و آن حزبی است که والاترین آرمان های جامعه بشری را به لجن کشید و اما از طرف دیگر مبین این حقیقت است که بزرگترین قربانی را در تاریخ معاصر کشور نه تنها در رابطه با شهادت هزارها شهید بی کفن و بی مزارما، بلکه در نابودی نفس و جوهر «عدالت» بار آورد و امروز همان جانیان دیروز متأسفانه در مقامهای «معاون» و «وزیر» و «وکیل» و سالار و سرور قرار گرفته و هر آن برگلوی «عدالت» تیغ میکشند و خنجر کین را در چشمانش فرو می برند. ..."

<http://afghanistan1979.blogfa.com/post/3>

اسم: نوراحمد خالدي محل سکونت: Brisbane Australia تاریخ: 12.10.2017

محترم ملکيار صاحب سلام عرض ميکم
تبصره محبت آميز شمارا به ارتباط اينجانب با علاقمندی مطالعه کردم. ممنون محبت شما. خوشحال هستم که اين بار در یک فضای اکادمیک باهم ملاقات ميکنيم. موفق باشيد.

اسم: نوراحمد خالدي محل سکونت: شهر برزین آستراليا تاریخ: 12.10.2017

محترم ولی احمد نوری سلام عرض ميکم
تبصره سخاوتمندانه شمارا به ارتباط نوشته اينجانب با علاقمندی مطالعه کردم. ممنون محبت شما. نوشته شما در مورد رد اصطلاح نادرست "افغانستانی" کاملاً مورد تائيد من است. موفق باشيد.

اسم: حميد انوری محل سکونت: امريکا تاریخ: 10.10.2017

خواهر گرانقدر ملال جان گرامي را سلام و احترام تقديم است!
از لطف و مهربانی هميشگی تان بی نهايت ممنون و متشکرم.

این خلقی ها و پرچمی های زیردار گریختگی باید بدانند که نسل اندر نسل فرزندان افغان زمین تا دنیا دنیا است، بر یکایک آنان لعنت و نفرین میفرستند که کشوری را به ویرانه مبدل ساخته و دریایی از خون پاک فرزندان صادق و سرافراز این مرز و بوم پرصلابت جاری ساختند و یک نسل را قربان امیال شوم بادران بی همه چیز روسی خویش نمودند و هنوز هم هیچ شرم و حیا ندارند.

اینکه امروز و در این دهه پسون بر سرزمین ما چه ها رفته است و میرود هنوز، ریشه اصلی و اساسی آنرا باید در مزدور منشی یک مشیت افراد فروخته شده جست و جو نمود که همیشه برای خود فروشی و میهن فروشی آماده اند. گاهی روس ها آنرا خریداری میکنند، گاهی پاکستانی ها و ایرانی ها و عرب و عجم و حال هم امریکا و متحدین.

قدرت های خارجی جهت تأمین منافع کوتاه مدت و دراز مدت شان در ممالک دیگران، همیش به چنین افراد بی وجدان و شرف باخته و فروشی نیاز دارند، حال تفاوتی ندارد که نام آنرا چه میگذارید.

امریکا هم درست مانند روس ها از همان دقایق نخست در کشور ویرانه ما شروع به خریداری افراد و اشخاص فروشی نمود که آغاز آن از دره پنجشیر بود که در کتاب مشهور "FIRST IN" با جزئیات آن آمده است و جریان آنرا حتماً بخاطر دارید بعد هم فرد ناشناخته و بی خاصیتی بنام "حامد کرزی" را خریداری نمود و درست مانند "ببرک کارمل" بر اریکه قدرت خیالی در کابل نصب نمود و باقی ماجرا.

بازهم باید همان شعر مشهور را اینجا تکرار آورد:

دی شیخ مدرسه گفت به حمارش
هرکه شد خر، می شوند سوارش

موفق و سرافراز باشید

اسم: حميد انوری محل سکونت: امريکا تاریخ: 10.10.2017

محترم و گرامي نوری صاحب گرانقدر و پرتلاش سلام بر شما!

از ذره نوازی های تان یک دنیا سپاس. اینکه سیه مشق های این کمترین مورد توجه تان قرار میگیرند، باعث افتخار من است. خدمت باید عرض کرد :

کمال هم نشینی در من اثر کرد
وگر نه من همان خاکم که هستم

من از مصروفیت های بی نهایت شما کاملاً آگاه هستم و نیز میدانم هربار اینکه عنوان همان نوشته مورد نظر از نظر تان میگذرد، به "نورمحمد غفوری" ها و افراد جاسوس و فروخته شده مانند او، از خوردهترین فرد سازمانی گرفته تا کمیته مرکزی و اعضای شورای انفلاقی و تمام اعضای کوچک و کلان؛ و نه "بزرگ" آن حزب منحل لعنت و نفرین می فرستید.

در مورد مرغ "یک لنگه" یا بی "لنگ" این شرف باختگان تاریخ، خدمت عرض شود که گفته شما کاملاً درست است، این مرغان بگیل را نه لنگی است و نه بال و پری. در حقیقت این طایفه نجس نه تنها توهین به آدم و انسان اند، بلکه توهین به مرغ و مار و.... نیز هستند.

میگویند خداوند هر زنده جانی را برای یک هدفی جان داده است، اما من تا هنوز هم ندانستم که به این جمع بی آبرو به کدام هدف جان داده است.

اسم: ملالی موسی نظام **محل سکونت:** ایالات متحده آمریکا **تاریخ:** 09.10.2017

دوست و برادر معزز آقای حمید انوری سلام بر شما،

احساس وطن پرستی و رنج خیانت و جنایتی که بر مردم این خاک مخصوصاً ذریعه فرزندان گمراه و سخیف کشور عارض گردیده است، نمیتواند هیچ وطن پرست و ملت دوست واقعی را بر مقدراتی که مملکت روبرو گردید، دمی راحت بگذارد؛ مخصوصاً آنچه را خائنین ملی مثلاً گروپ های فروخته شده طرفدار مسکو یعنی خلق و پرچم در حق مردم ببنوای افغانستان روا داشتند، در پهلوی عمق فاجعه خون و آتشی که ذریعه آنان عارض گردید، عدم اجرای عدالت و ادامه قدرتمندی آنان در مملکت، در اصل داغ و درد استخوان سوز مردم بیچاره افغانستان را دائمی ساخته است.

بلی برادر عزیز، غفوری ها، نورعلومی ها، رنجبر ها و صدهای دیگر که بعد از فرو پاشی امپراطوری بادار شان اتحاد شوری به انواع دسائس پناه برده و راهی غرب گردیدند، مخصوصاً که با ادغام پرچم به انتلاف شمال و پیوستن خلق به گلبیدن حکمتیار، باز هم قدرتمند گردیده و با خیال راحت در خارج و داخل افغانستان عزیز حکمروایی می نمایند. لطف نموده سری به خانه ملت یعنی پارلمان افغانستان، مظهر قوه مقننه بزنید، باری هم به وزارت خانه ها و هرم اداری آن توجه مبزول دارید و بالاخره به مرکز قوه قضائیه و ستره محکه توجه فرمایید که از حضور آن جنایتکاران و وطنفروشان در پهلوی جانان تنظیمی، چه غوغایی بر پاست و همه و همه با قدرتمندی، تا چه حد بر ریش ملت بی وسیله میخندند. در کجای عالم مجرمین و جنایت کاران جنگی و وطن فروشان قهار چنین بیخیال و خاطر جمع به عیش مشغول اند؟! درست فرمودید، استدلال آقای نور احمد خالدي با شیوه براننده تحریر مستند و مستدل وی مشیت محکمیت بر دهن چنین سفسطه سرایان و ملت فریبان بی حیا؛ ولی تا احمق در جهان است مفلس در نمی ماند. تا زمانیکه عدالت به معنی واقعی چهره ننماید، همین غفوری ها و ادا ها با جسارت، داغ دل خونین اولیای شهدای عصر آتش و خون اشغال وطن را تازه نگه میدارند.

تهنیت بر شما و قلم حق جوی تان،

اسم: ولی احمد نوری **محل سکونت:** فرانسه **تاریخ:** 08.10.2017

سلام و محبت و ارادت به فرزند برومند افغانستان،

عزیزم حمید جان انوری

امیدوارم به پاس محبت و مهربانی هایی که در حق این حقیر دارید بر من ببخشائید که طوریکه لازم بود و وظیفه امر می کرد نتوانستم در این مبحث جدی، ملی، انسانی و وطنپرستانه شما که افشاء گری خیانات و جنایات و پستی ها و دنائت دار و دسته خلق و پرچم بود و هست، اشتراک کنم.

بر هر نوشته ممتاز و بی همتای شما که از آنها فغان وطن دوستی، صداقت، و انسان دوستی فوران می کرد، می توان دریا ها نوشت ولی با تأسف که کار زیاد اداره و بسایت آریانا افغانستان (سایت خود شما) که می دانید با وجود همکاری های گرانبهای شما و دیگر همکاران عزیز مرا مجال نوشتن نمی دهد، بدن ناتوان، سالخورده و مریضم و دویدن در شفاخانه ها و لابراتوار ها و نزد داکتر ها هم مانع داشتن این خوشبختی که نوشتن است، می شود.

ولی بدانید و باور کنید که از مطالعه هر نوشته شما بی حد زیاد لذت می برم و به آن افتخار می کنم و فریاد می زنم که رحمت بر آن پدری که شما را به جهان آورده است و رحمت بیشتر به آن مادری که شما را شیر داده است و آنهم شیر وطن پرستی!! پیش از اینکه این معروضه کوتاه را ختم کنم، برای تبسم شما به شوخی کوچکی هم می پردازم:

شما حمید جان عزیز در نوشته زیبای مؤرخ دوم اکتوبر تان به جناب رسول پویان نوشته اید و زیبا نوشته اید:

[[با عرض سلام و احترام خدمت خوانندگان این صفحه! تحلیل های جامع جناب محترم رسول پویان قابل دقت است و به صورت کُل جنایات حزب منحلّه "دیموکراتیک خلق" را مورد غور قرار داده اند، اما آنانی که مانند "غفوری: ها وجدان در وجود نا وجود شان مرده است، مرغ شان یک لنگ دارد و چشم بصیرت شان کور است. این طبقه افراد را امید بهبودی نیست که نیست، فقط ماحول خود را از همان عینک دودی "خلق" می نگرند که ننگ شان باد]]

حمید جان! شما به غفوری و امثالش که حتماً به صد ها و صد ها می رسند می گوئید: ««مرغ شان یک لنگ دارد و چشم بصیرت شان کور است»» این که چشم بصیرت شان کور است تأیید و تصدیق و امضاء می کنم، ولی در قسمت "مرغ یک لنگه شان" موافق نیستم. شما در حصه شان از مهربانی کار گرفته اید! من می گویم ««مرغ این دار و دسته دنی و پست فطرت اصلاً لنگ ندارد»» و آنانیکه در بین شان صاحب قلم هم هستند و از یک دانش نسبی برخوردارند لیاقت همان بیت حضرت ابوالمعانی بیدل صاحبدل را دارند، که می گوید:

تیغ دادن در کف زنگی مست

به که علم ناید ناکس را بدست

و اگر از من گله کنند که چرا آنها و دار و دسته شان را "دنی" و "پست فطرت" گفته ام، این جواب شان را هم حضرت بیدل می پردازد:

در مزاح بدرگان جز فحش کی دارد اثر

زخم سک را بی لعاب سک چسان مرهم کنم

با محبت بی پایان

ولی احمد نوری

اسم: حمید انوری محل سکونت: امریکا تاریخ: 05.10.2017 سلام!

من صاف و پوست کنده می گویم با نوشته های آن عده از هموطنان خود به دیده شک می نگرم که از نوشتن "کودتای ثور" در نوشته های شان دانسته یا نادانسته ابا می ورزند و بجای آن از اصطلاحات "تحول ثور"، "رویداد ثور" و...، استفاده می کنند.

نقد عالی و مستند تاریخی محترم "نور احمد خالدي" یک مشت دندان شکن به زیردار گریختگی های کله خالی خلقی و پرچمی است. قلم شان را بران تر می خواهم.

اسم: رسول پویان محل سکونت: کابل تاریخ: 04.10.2017

اوضاع اقتصادی و اجتماعی افغانستان

پس از کودتای ثور 1357

قسمت چهارم

جداول صادرات و واردات کشور

در این سالیان روابط سیاسی و اقتصادی با حوزه پکت وارسا در حال توسعه بود و صادرات به شوروی و واردات از آن سیر صعودی داشت که جداول آتی نمایانگر آن است:

جدول صادرات به شوروی (سال 1357-1361)

به هزار دالر...

.....
قسمت های اول تا سوم این مطلب عالی را به کمک لینک های ذیل مطالعه فرمائید:

قسمت اول

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/rasool_poyan_afghanistan_baz_az_coupdetaye_saor_1.pdf

قسمت دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/rasool_poyan_afghanistan_baz_az_coupdetaye_saor_2.pdf

قسمت سوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/rasool_poyan_afghanistan_baz_az_coupdetaye_saor_3.pdf

لینک مرتبط...

اسم: حمید انوری محل سکونت: امریکا تاریخ: 02.10.2017

با عرض سلام و احترام خدمت خوانندگان این صفحه! تحلیل های جامع جناب محترم پویان قابل دقت است و بصورت گل جنایات حزب منحل "دیموکراتیک خلق" را مورد غور قرار داده اند، اما آنانی که مانند "غفوری" ها وجدان در وجود ناهنجاری شان مرده است، مرغ شان یک لنگ دارد و چشم بصیرت شان کور است.

این طبقه افراد را امید بهبودی نیست که نیست، فقط ماحول خود را از همان عینک دودی "خلق" مینگرند که ننگ شان باد.

اسم: رسول پویان محل سکونت: کابل تاریخ: 27.09.2017

اوضاع اقتصادی و اجتماعی افغانستان

پس از کودتای ثور 1357

قسمت سوم

دوره ببرک کارمل (جدی 1358-1365)

دوره کوتاه حفیظ الله امین با یورش نظامی قوای قشون سرخ به پایان رسید و بعد از قتل وی ببرک کارمل رقیب سرسخت او به حمایت نظامی شوروی بر اریکه قدرت تکیه زد. با پیشروی اردوی شوروی به سوی آبهای گرم و منابع انرژی شرق میانه و جنوب آسیا، صفحه جدیدی در تاریخ رقابت های قطبین حاکم در افغانستان، منطقه و جهان باز شد و موضوع افغانستان جنبه ملی و بین المللی بخود گرفت. مبارزات متنوع مردمی که نخست بیشتر جنبه خود جوش و پتانسیل محلی و سمتی داشت، حالت عمومی و ملی پیدا کرد و به مرور زمان با حمایت همه جانبه خارجی در شکل و سیمای «جهاد ضد کمونیستی» و «مبارزه اسلام و کفر» تبدیل گردید و افغانستان به میدان جنگ و کشاکش قطبین حاکم جهانی تبدیل شد.

لینک مرتبط...

اسم: رسول پویان محل سکونت: کابل تاریخ: 25.09.2017

اوضاع اقتصادی و اجتماعی افغانستان

پس از کودتای ثور 1357

قسمت دوم

القای گرو داری و سود و سلم

به تاریخ 12 جولای 1978 فرمان مزبور اعلان شد. مدتی بعد رسانه های حکومتی پخش کردند، که 11 الی 12 ملیون دهقان از زیربار سنگین

سود خواران، بزرگ زمینداران و نظام عنعنوی و کهنه فیودالیزم نجات پیدا کردند. تجارب تاریخی نشان داده است که بدون اصلاحات و تحولات اساسی در ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه در پروسه رشد و انکشاف ریشه ای، شکستن ساختار های سنتی غالب در جامعه امکان پذیر شده نمی تواند.

در هنگام کودتای ثور تا هنوز نظام مختلط عرفی و سنتی متکی بر مناسبات بسیار متنوع قبل از سرمایه داری در افغانستان مسلط بود. مناسبات و قراردادهای اقتصادی و اجتماعی در عرصه معاملات، داد و ستد، گرو داری، مضاربت، کشتنمدی، دهقانی، قرضداری و قرض دهی، شراکت ها، سود و سلم، اسناد تغییر و انتقال مالکیت ها و غیره بیشتر بر مبنای عرف جاری، شریعت اسلامی و مناسبات اعتباری در این نظام عرفی و سنتی تحقق می یافت. تا هنوز سیستم بانکی، مالی و نهادهای جدید در جامعه روستایی راه چندان پیدا نکرده بود.

نظام کودتایی بدون مطالعه و تحقیقات لازم و الترناتیف عملی با فرمان شماره هشتم مبنی بر اصلاحات ارضی و فرمان شماره شش، بی اعتبار اعلام نمودن مناسبات حاکم عرفی و سنتی، هرج مرج در عرصه اقتصادی و مالی نظام دهقانی را به بحران عمیق تبدیل کرد و به جریان معاملات، اعتبارات، مالکیت ها، کار و کاسبی، سرمایه گذاری ها و جریان اقتصادی نورمال جامعه ضربات کاری وارد ساخت، که نتیجه آن همان قیام های وسیع مردمی، اعتراضات عمومی و جنگ درازمدت بود.

قرارداد های ظالمانه و مناسبات نا عادلانه، زمانی در یک جامعه محو و ریشه کن می شود که ساختار و بافت عمومی آن اجتماع در قالب پر ظرفیت سیاسی و مدنی هماهنگ با اصلاحات و تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بازسازی و نوسازی گردد. برای دست یابی به این مهم ضرورت به برنامه ها و پلان های عمیق و درازمدت می باشد. نظام عرفی و سنتی به خاطری جاذبه و حاکمیت دارد که مردم به آن اعتماد دارند و چون انتخاب دیگری وجود ندارد، جامعه به آن معتاد شده است. در عوض فرمان پر سر و صدای مزبور، دولت می توانست..... ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: عبد المجید کابلی محل سکونت: کابل تاریخ: 23.09.2017

اقای حمید انوری واقعاً به مسأله مهمی متوجه شده اند و این شترانی که پنبه دانه خواب می بینند، به خوبی به معرفی گرفته شده اند.

واقعیت این است که خلقی ها و پرچمی عاملان اصلی جنایات در افغانستان هستند از همان کودتا 26 سرطان 1352 در بی ثباتی کشور کوشیدند و بعد از 7 ثور هر روشنفکر و وطن دوست این وطن را سر به نیست کردند و موسی شفیق، نور احمد اعتمادی، وفی الله سمیعی را مظلومانه به شهادت رساندند. زندانیان جوانان مسلمان را به رهبری پوهاند غلام محمد نیازی که تعداد شان از 100 نفر تجاوز می کرد و در زمان داوود خان با شیطننت های خلق و پرچم زندانی گردیده بودند، در 8 جوزای 1358 وحشیانه در داخل زندان تیرباران کردند.

در زمان بدرگ کارمل نیز این وحشت ها ادامه داشت. حالا هم مزدوران کارمل مثل نجم الدین کاویانی، فرید مزدک و محمد اعظم سیتانی عضو شورای انقلاقی و نواسه ملا مراد علی پنجابی مسعود سرلج مرادزی که منشی خلقی ها در جلال آباد بود، اکت ملی می کنند و اختلاف میان پشتون و غیر پشتون را دامن می زنند و در حقیقت همان وظایفی را که کا. جی. بی. در دهه هشتاد میلادی به آنها سپرده بود، مثل جاسوسان کهنه کار و مزد بگیر در این قرن 21 هم بر ضد ملت قلم می زنند.

در آن زمان اگر فرید مزدک و سرلوچ نواسه ملا مراد علی پنجابی انقلابیون و مجاهدان افغانستان را سر به نیست می کردند، حالا به طرز دیگری میان مردم باهم برابر افغان تخم فساد می پاشند. و آن سایت معلوم الحال هم پالیسی دشمنی با ملت را ادامه می دهد و اسیتانت های دوران تره کی و امین که صدها استاد را روانه زندان کردند حالا به نام پروفیسور خالق رشید و پوهندوی بهاند، زیرکانه بر ضد مردم قلم می زنند.

اقای نوری که مبارز شناخته شده است نباید اجازه دهد صفحات پاک آریانا افغانستان با جرثومه های قوم پرستی آلوده گردد. و میرمن نظام هم بداند که توهین به رشتیا و توهین به فرهنگ، مثل توهین به بزرگان دیگر است. همه باهم در راه نابودی افتراق قومی بکوشیم و نکذاریم که کمونیست های رانده شده و شیطانان رجیم، از احساسات معصومانة مردم ما استفاده بد کنند و با طرح مسایل جانبی، جنایات کمونیست هاو درباریان تره کی - امین - کارمل و نجیب فراموش گردد.

موفق و سرفراز باشید.

اسم: رسول پوپان محل سکونت: کابل تاریخ: 23.09.2017

انتخاب از ولی احمد نوری

اوضاع اقتصادی و اجتماعی افغانستان

پس از کودتای ثور 1357

قسمت اول

هرچند مطالعه و ارزیابی اوضاع اقتصادی و اجتماعی افغانستان جنگزده در این نوشتار مختصر نمی گنجد؛ لیکن نگرشی کوتاه بر این اوضاع بغرنج و پیچیده خالی از لطف و مفیدیت نخواهد بود. برای گسترش موضوع، بحث را در سه دوره آتی پیگیری می کنم:

دوره ترکی و امین،

دوره ببرک کارمل (که با تجاوز نظامی روسها به میهن ما آغاز شد)

و دوره داکتر نجیب (که با رویکار آمدن گورباچف شروع گشت و همراه با اصلاحات بنیادین در روسیه شوروی فراز و نشیب هایی را پیمود).

دوره ترکی و امین (7 ثور 1357-6 جدی 1358)

دوره بالا با کودتای ثور آغاز شد و راه برای گسترش نفوذ سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی روسیه شوروی (که مقدمات آن طی دهه های پیش چیده شده بود) هموار گردید. کودتا توسط احزاب خلق و پرچم به رهبری نورمحمد ترکی و ببرک کارمل به وقوع پیوست. حفیظ الله امین در صدور فرمان کودتا نقش کلیدی داشت.

شورای انقلابی دولت کودتا کار خود را با صدور فرمان هایی آغاز کرد:

لینک مرتبط...

اسم: م. اسحاق نگارگر محل سکونت: انگلستان تاریخ: 22.09.2017

انسان اسیر دام اوهام،
ما انسان ها بر سر اوهام خود با همدیگر در جنگ و نزاع استیم و هرگز تصور نمی کنیم که آنچه ما توهم کرده ایم شاید هیچ ربطی به واقعیت نداشته باشد. امروز بسیاری از خانواده های افغان به دلیل این که یک بار دیگر به دنبال کشف گور های دسته جمعی راز گشتار پنج هزار شهید بی گناه که جرم شان همین بود که مانند اولیای امور وقت فکر نمی کردند از پرده برون افتاده است. رژیمی که به حکم اوهام خود را انقلابی می پنداشت و آن انقلاب کذابی را راه سعادت مردم می دانست تا آنکه واقعیت های تلخ تاریخی بر دهان شان سلی های جانانه کوفت و آن انقلاب را در مکان تولدش به گور سپرد و نشان داد که تنها در عالم اوهام تخم خر شان طوطی به دنیا آورده بود و آنان به حکم و هم خود را انقلابی و دیگران را ضد انقلابی می پنداشتند و اگر چه امروز تاریخ بر آن و هم خنده قهقهه سر داده است ولی از آنچه گذشته است باید درس عبرت بگیریم و نگران اوهام امروز خود باشیم تا فردا یک بار دیگر از همان عین سورخ مار حوادث مارا نگرزد. به خاطر ارزش قایل شدن به زندگی و انسان ما همه باید بر محاکمه مجرمان جنگی پا فشاری کنیم تا فردا نیز خون انسان ها را مانند آب جوی بی ارزش نپندارند. نگارگر

negargar_m_isaq_ensaan_asir_daam_aohaam.pdf

لینک مرتبط...

اسم: عارف عباسی محل سکونت: کلیفورنیا تاریخ: 21.09.2017

به فرموده استاد نگارگر صاحب من علاقمند و خواننده خپ وچپ نوشته های بس واقع بینانه و مستند جناب محترم مصطفی عمرزی بوده برایم آموزنده و دلپسند است، حقایقی در آن متجلی می گردد که توسط سازش ها و انعطافات افراطی از مکتب های عقیدوی بوده و عدم پابندی و صداقت را به اصول و مبانی هردو مکتب متضاد برملاء می سازد. که روزگاری آن را طریقت نجات بردگان از اسارت پاداران قدرت سرمایه گفته برای جلوه نمایی واقعیت آن گلو پاره می کردند و یخن می دریدند و حمال به شانه بلند می کردند نابودی شان را از مقدسات انقلاب می شمردند.

وجانب دیگر اربابان تنظیمی به مبارزین وعده حور و غلمان و باغهای پر میوه و جویبار های شیر و شکر را قبل از آخرت در دنیا می دادند و طرف مقابل را ملحد و بی خدا می خواندند و قتل شان روا.

چیگی روزگار و نزول قهقاری از قدرت و بسته شدن درب روزی رسان به روی ملحدان، بازهم خارش کوخ قدرت طلبی را چاره نکرد و سودای سر آب بودن و مطرح شدن در کله ها دورک زد و خلاق دون همتی ها بوده چه سازش های مزورانه نبود که روی صحنه آورده نشد. آن که خود غازی و مجاهد سربکف می گفت حقه باز سیاسی بیش نبوده بنیاد عقیده اش را کسب قدرت و شهرت و کسب ثروت کاواک کرده سخاوتمندانه آغوش مصلحت کشود و با دشمن 14 ساله باب مذاکره بکشد و فرمایش نشر ملیون ها افغانی را درضراب خانه روسیه داد و غرامات جنگ را بخشید، و طیاره آریانا و حاجی خانه را در مکه سودا کرد، قوماندان ارشدش پکول جهاد دور داد و سیاست مدار شد و دور یک میز با کسانی که تا دیروز می جنگید ستراتیجی فتح کابل و حتی تجزیه افغانستان ریخت.

و در این برهه تاریخی معامله گران محیل و مزور و مرتجعین واقعی در چهار سوق پائین چوک در بازار قصابی که قربانیان هردو طرف با باخون های خشک ناشده در چنگک ها آویزان بودند با هم بغل کشی نموده قول هم بستگی برای ختم کار دادند.

وقتی بود که بر هر وطن پرست راست گو تاپه ارتجاع می زدند و این جزء قاموس کبیر شان بود ولی از خودشان بی کرامتی و سست عنصری لاشتنک هایی ساخت که ساحة کشش اش به هر سویی حد ندارد.

این قماش برای هر کردار ننگین خود توجیه داشته و پرده ابهام به روی حقایق کشانیده به تصور این که مردم را فریب می دهند. با گروه های هم راز و همخواه شدند که در کتاب های شان شورشی، دشمن خلق، نوکران امپریالیزم جهان خوار و ارتجاع منطقه و مبلغین افیون دین که به قول نورمحمد تره کی بالشت بر دهن، باشمشیر زنگ زده اسلام با ما می جنگند» تعریف شده بودند.

اما قلم بدستان حقیقت جو و آگاه راز های پس پرده این سازش ها و نقاب بدل کردن ها را رسالت ملی و مسلکی افشا نموده با اتکاء اسناد، دلیل و برهان پرده ها را بالا برده بازی های ننگین این دلقکان سیاسی هردو گروه را نمایان می سازد. تشکر از شما عمرزی صاحب.

اسم: مصطفی عمرزی محل سکونت: افغانستان تاریخ: 20.09.2017

از اول معلوم بود:

سقوط حکومت داکتر نجیب الله در هرج و مرج تنظیمی که به گونه ای فرصت تاریخی دیگر برای افغان ستیزان وانمود می شود، از رهگذر سیاسی، اگر ابعاد مختلف داشت، از رهگذر گرایش های قومی، کاملاً در همسویی با کسانی صورت گرفت که به خصوص پس از حمله ی اتحادشوری به افغانستان، در جناح های پرچمی، ستمی و احزاب تنظیمی وابسته به روسیه و ایران، شناخته می شدند.

از زمان پیمان مسعود با روسان (آورند سال 1361 ش) تا پایان حکومت داکتر نجیب الله، کار فکری برای وصل حلقه های درونی حکومت با مخالفانی که از رهگذر زبانی، قومی و فرهنگی، نزدیک بودند، کدر های مختلف زعامت ببرک کارمل را تشویق می کردند بر اثر منافع خاص، از آسیب هایی در امان بمانند که در جبهات پشتون ها، با اخلاص، صداقت و ایمان داری، وارد انعطاف نمی شدند. این حقیقت که بخش بزرگی از بدنه ی جبهات ملی- اسلامی، اهل سازش نبودند و حتی در فرصت های سیاسی، متوجه حساسیت هایی نشدند که در جناح جمعیت- شورای نظام و پرچمی- ستمی، تامین ارتباط می کردند و باعث شدند به رویداد ناگوار 8 ثور برسیم و ملا ربانی، با حرص تمام به ارگ برود.

لینک مرتبط...

اسم: ملالی موسی نظام محل سکونت: ایالات متحده آمریکا تاریخ: 14.09.2017

دوستان معزز خانم فریده نوری کمال و آقای حمید انوری،

با معذرت از تأخیر در تحریر این سطور به مناسبت مسافرت اخیر، به ارتباط مضمون والا و افشاء گر برادر حمید انوری تحت عنوان «شتر در خواب ببند پنبه دانه» و تبصره های هموطنان ارجمند در مورد حمایه و وقایه نظر و عقاید خائن ترین، سخیف ترین قشر اجتماع افغانی یعنی حزب مفلوک و نا مفهوم « دیموکراتیک خلق » و وطن فروشان خلق و پرچم که بدون تردید مادر وطن مقدس و خاک ارزشمند افغانستان را با وابستگی و پیروی از دسایس دشمن ملت افغان یعنی اتحاد شوروی سابق، تا این دم به خون و آتش کشیدند، از جانب یکی از فرومایگان گماشته و فرمانبردار آن ابر قدرت ناکام به نام نور محمد غفوری، اینک سطور را محترمانه خدمت هموطنان به عرض میرسانم:

با توجه به اوضاع متفاوت جهان امروزی و انهدام خفت آور سیستم های سوسیالیستی جهانی، بعد از شکست شرم آور اتحاد شوروی وقت توسط مجاهدین سر به کف و واقعی افغانستان، دنباله روی و حمایت مذبحخانه و مسخره از افکار مارکس و لینن ذریعۀ دنباله روان وطن فروش افغان خط مسکو که بدون شک در هر گوشه ای از دنیای مهاجرت و یا داخل افغانستان ویران، با بی شرمی و ذلت پناه آورده اند، نه تنها عملیست مانند آهن سرد کوبیدن، بلکه مثل اینکه شتر در خواب ببند پنبه دانه!

یقین خوانندگان مضمون عالی آقای حمید انوری را دقیقاً مطالعه نموده اند که در وبسایت ملی آریانا افغانستان آنلاین و سایت افغان جرمن منتشر گردید، جای تعجب است که آقای قیس کبیر مدیر سایت افغان جرمن ظاهراً به پشتیبانی از انتقادات آقای انوری اظهار داشت که وی ممنون لطف وی می باشد چونکه مضمون نور محمد غفوری یکی از وابستگان حزب «دخا» را که به نحوی و در اثر غفلت! در وبسایت وی نشر گردید، گویا نامبرده را متوجه چنین حالت بی سابقه ای نموده و البته مضمون جنجال بر انگیز از صفحه حذف شد. یا الله!

این آقای نور محمد غفوری باید با اخلاق اکتسابی سازمانی بعد از نشر چنان ادعایی به قهقه خندیده باشد، چونکه در پهلوی صد ها اثر از ده ها عضو بد سابقه و جنایتکار وابسته به حزب خلق و پرچم به شمول نمونه هایی از افرادی از اعضای شورای انقلابی که در افغان جرمن هر روز اقبال نشر می یابد، مضامین شخص معلوم الحالی چون نامبرده نیز سال های مدیدیست که بعد از نشر در آرشیف نویسندگان سایت مذکور عز نگهداری و ثبت ابدی یافته است؛ در حالیکه برعکس، به بهانه ثقل «!» مضامین آموزنده خبره گان سابقه دار و وطن پرست یکی به دنبال دیگر معدوم و ناپدید می گردد.

همان طور که خاتم فریده نوری کمال بیان نموده اند، بعد از جنایات خلق و پرچم که بر بادی افغانستان و بدبختی ملت مظلوم زاده آن است، برای آگاهی نسل های افغان باید از یکطرف افشاء حقایق اعمال آن خراب کاران و از جانب دیگر، مبارزه بر علیه آنان در هر جاییکه هستند، صورت گیرد، ولی جا گزینی و فعالیت شان را در وبسایت های شناخته شده چگونه باید متوقف نمود، در حالیکه اولیای امور به قلم آنان خیر مقدم میگویند؟!

حال با چنین پر زدن به کلاه و کج و راست روی ها مگر میشود ذهن خوانندگان را از موجودیت علنی و آشکارای همکاری کمونیستان وطنی در افغان جرمن منحرف نمود؟ چندی قبل که این قلم بر چنین نکته حساس و هجوم چنان اشخاص معلوم الحال بد سابقه در نفس اداره و فعالیت سایت افغان جرمن اشاره نموده و شاهدهی را هم معرفی نمودم، داد و بیداد و اعتراض بر علیه ادعای من صورت گرفت و انکار به عمل آمد، در حالیکه حد اقل در پهلوی جمعی دیگر، من کنایتاً یادی از همین آقای غفوری با مضامین فراوانش و خانم محترمه شان هم نموده بودم.

نخیر، در آرشیف نویسندگان افغان جرمن هزار ماشاءالله که جمیعت کمونیستان افغانی فراری به غرب از نوع همین نور محمد غفوری، دقیقاً جا خوش نموده و نفس راحت می کشند، مطمئن هستیم؛ البته که آثار و جای پای شان هیچ مشکل تخنیکی و و زن اضافی را به آن تشکیل ابدأ وارد نمی نماید.

برکت بر قلم صاف و وجدان پاک شما افغانستان دوستان.

اسم: قدرت الله سیاون **محل سکونت:** مزار شریف - افغانستان **تاریخ:** 13.09.2017

هموطنان نازنینم بر هریک شما هزاران سلام!

مدتی می شود که یکی از دوستان آدرس این سایت را برایم داده است و هرگاه که به یک انترنت کافی دسترسی پیدا میکنم حتماً سری به این سایت هم میزنم.

خیلی خوشحالم که می بینم با تلاش و احساس مسولیت جنایتکاران خلقی و پرچمی کا که بانیان بربادی وطن و وطنداران ما هستند، افشا کرده و از یخن چرک و خونبر شان گرفته دور می اندازید.

دستان تان را محکم می فشارم.

مرگ به خورد و بزرگ و زن و مرد و پسر و دختر این جاسوسان روس

اسم: احمد زبیر یاسین **محل سکونت:** افغانستان **تاریخ:** 13.09.2017

سلام دوستان افغانستان!

اینک یک کاپی سندی از بنیاد حقوق قربانیان افغانستان خدمت تقدیم است:

قیام زندان پلچرخ کابل افغانستان

شرایط زندان در زمان حاکمیت رژیم منحصر به حزب دیموکراتیک خلق (حزب وطن) و همکار لشکر اشغالی شوروی وقت:

موتر وارد احاطه زندان شد. و مارا از موتر پیاده کردند. رفتیم داخل بلاک 2 و در دهلیزی داخل شدیم. آنجا ما را به یک صاحب منصب تسلیم کردند. صاحب منصب موصوف نام های ما را یاد داشت و به یک سرباز اشاره کرد که مارا به سلول ها ببرند. سرباز ما را در منزل 2 رهنمایی کرد در منزل 2 مرا بطرف اتاقهای غربی و دوستم را بطرف شرقی بردند. در دهلیز سمت غربی همه اتاقها کوتاه قفلی بود. طرف شرق اتاقهای عمومی. در حدود 10 سلول دو طرفه که جمعا 20 سلول میشد. مرا در سلول نمبر 7 یا 8 انداخت و سلول را قفل کرد. سلولهای پهلوی من همه اش خالی بود. من در همین دهلیز 3 هفته تنها در یک سلول بودم. چند لحظه بعد یک سرباز قد بلند با گونه های برآمده و روی چپکی بنام (گل آقا) با یک سرباز دیگر آمدند. گل آقا با نگاه خشن چند اخطار بمن داد و با لحن شدید و تحقیر آمیز دساتیرش را بمن گفت. (همراهی کسی گپ نمیزنی، در 48 ساعت یکبار تشناب میری، چند دانه خریطه پلاستیکی هم داد که پیش از نوبت بول و غایطه ات را در پلاستیک کن و غیره) سرباز دومی یک کمپل با یک بشقاب و گیلان مسی و یک جوره لباس زندانی را بمن داد.

روز آرام آرام به پایان میرسید. شب فرا رسید. واقعاً این زندان هولناک و کابوسی بود. شبانه با صدای شرنگس قلفک های دروازه های پنجره های

فلزی و صدای پاهای بوت های سربازان فضای زندان بیشتر ترسناک و هولناک میشد . گل آقا نام یک سرباز قاتل و ظالم زندان بود که صلاحیت کشتار، مجازات و شکنجه تمامی زندانیان را داشت . او برتبه یک سرباز بود ولی صلاحیت کشتن تمامی زندانیان را داشت . گل آقا دستیار نزدیک قوماندان آدمکش و فاشیست زندان (سید عبدالله) نام بود . که در اعدام شبانه زندانیان داوطلبانه و همیشه شرکت میکرد. دوکتوران زندانی علایم مرض سادیزم را در وجود گل آقای سرباز تشخیص کردند و او را یک شخص سادیست خطرناک یافتند .از آنجاییکه سادیست ها از آزار انسانهای دیگر لذت میبردند . روش گل آقا در برابر زندانیان دقیقاً سادیستی و وحشیانه بود. او صلاحیت فیر و کشتن زندانیان را بهر تعداد و هر زمان که خودش میخواست داشت . خدا نمیکرد که گل آقا اگر کدام زندانی را در حال گپ زدن یا تماس با زندانی دیگری میدید . ولو که برادر یکدیگر یا عضو نزدیک فامیلی هم میبودند . جزای آنها کمتر از مرگ نمیبود . چنانچه گل آقا چندین بار در جریان تفریح بالای بعض زندانیان که شاید با اشاره چشم یا سر با هم چیزی گفته باشند مستقیماً فیر کرد. که تمامی ما که در صحن حویلی زندان قدم میزدیم با وقوع این حادثه به طرف دروازه دخولی بلاک از ترس دسته جمعی هجوم بردیم . تا زودتر داخل دهلیز شویم و از اصابت مرمی او در امان باشیم .

از این وقایع بار بار اتفاق افتاد و چندین زندانی کشته و مجروح شدند. خودم یکبار حین چنین حادثه فیر وارخطا دویدم که داخل دهلیز شوم پاهایم به هم پیچید و بجولگ شدم . چندین هفته از راه رفتن باز مانده بودم . در گزمره های نیم شب ها زمانیکه گل آقای سادیست داخل پنجره ها میشد . تمام زندانیان از ترس بخود میلرزیدند که این سادیست حتما کدام گل را به آب میدهد . وقت باز کردن قفل های دروازه ها ی پنجره های فلزی با نگاه های تند و چهره خشمناک هر زندانی را از نظر میگذراند . مانند گرگ و حیوان درنده و گرسنه پی بهانه برای صید میبود که کدام زندانی اجل رسیده را شکار نموده و از پنجره بیرون کند و بقتل برساند . زمان داخل شدن وی در پنجره ها هر زندانی کوشش میکرد از نظر وی خود را پنهان کند و با او چشم بچشم نشود . شب های که آواز دهلیز بدون ماجرا خارج میشد و با ضرب دروازه فلزی را می بست و قفل میکرد زندانیان با کشیدن آه سرد با خود میگفتند امشب خو بخیر گذشت . بعد از چندین هفته یک روز شام گل آقا نام آمد با عجله قفل سلول مرا باز کرد و گفت با کالایت بیرون شو ، مرا در سمت دیگری سلولها آورد در یک سلول که یک کسی دیگر بود تیله کرد و گفت داخل برو بعد دروازه سلول را قفل کرد و رفت . گل آقا قاتل که رفت آهسته به آن هم سلولی ام سلام دادم او مظلوم میدانست که گپ زدن منجر به مرگ انسان میشود. به اشاره سر و بسیار آهسته سلام مرا علیک گفت . این سلول اصلاً برای یک نفر بود به بسیار مشکل جای برای هر دوی مان ساختیم . در سلول جای قبلی من 20 نفر صاحب منصبان قوای هوایی قندهار را آوردند. ما مانند گنگه ها احوال همدیگر را میپرسیدیم . هم سلولی با اشاره انگشت و دست از من میپرسید که چی وقت آمدی و از کجا گرفتار شدی ؟ حالانکه من مدت 20 یوم قبل در آنطرف دیگر دهلیز همین سلول ها بودم . به مشکل و احتیاط کامل بالاخره نام و مشخصات همدیگر خود را فهمیدیم . این شخص مرحوم الحاج محمد نادر وکیل شورای زمان ظاهرشاه از دره ترکمن بود . وی در زمان داود خان در دهمزنگ زندانی بوده و اولین زندانیان بودند که از دهمزنگ اینجا انتقال شده بودند. من 3 ماه پایواز نداشتم . بعد از 3 ماه برادر و خسر در عقب زندان به یک سرباز خیلی التجا کردند که مرا پیدا کند. او سرباز یکبار مرا در وینگ ها و پنجره های دیگر صدا کرده بوده که من نشنیدم دو باره رفته به پایواز هایم گفته بود که او نیست. برادر و خسر با گرفتن این جواب بسیار گریه کرده و اشک ریخته بودند و تصمیم داشتند بروند و فاتحه مرا برگذار کنند . ولی با گذشت ساعتها انتظار خواستند برای آخرین بار برایم نامه بفرستند از یک سرباز دیگر تقاضا کردند و بسیار عذر کردند که مرا پیدا کند. من در خواب پریشانی و بی پایوازی بودم که حاجی نادر مرا تکان داد و آهسته گفت نامت را میخوانند. باور نمیکردم باری که بگویم شنیدم بلی گفتم سرباز آمد مبلغ 200 افغانی با دو جوره لباس برایم آورد و گفت زود یک نشانی نوشته کو که ناوقت است پایوازی خلاص میشود .

من دریشی که روز 2 حمل سال 1358 به تنم بود بعنوان نشانی برای فامیل فرستادم . روز های سخت و دشوار در حال سپری شدن بود. مقاومت مردم علیه این نظام استبدادی در گوشه و کنار کشور خشم و کینه قوماندان سید عبدالله جنایت پیشه را تحریک مینمود تا یکروز قبل از 7 ثور 1358 که مصادف به اولین سالگرد کودتا بود . سید عبدالله وحشی در عقب زندان پایواز ها را تهدید کرده یک خانم را که با سید عبدالله زبان بازی کرده بود در محضر سایر پایواز ها از موهایش گرفته و لت و کوب نموده و پایوازی همان روز را بر هم زده و متوقف ساخت. تا آن لحظه پایوازی 5 یا 10 نفر اجرا شده بود که این حادثه المناک در بیرون صورت گرفت . سید عبدالله خون آشام پایواز ها را با لت و کوب و فیر های تفنگچه به سمت شهر رانده و با خشم و غضب داخل پنجره ها آمد . در هر پنجره و دهلیز هر چی از دهان کثیفش برآمد بزندانین گفت. آنقدر هار و لجام گسیخته شده بود که بزندانین بیدفاع و اسیران بیگناه عقب پنجره های فلزی از گفتن هیچ دشنام و ناسزا دریغ نکرد. به فامیل ها ، خواهران و مادران زندانیان فحش داده و میگفت شما با کدام جرات در مقابل انقلاب و رهبر نابغه شرق آقای نورمحمد ترکی قرار گرفتید و مکرراً از کشت و خون یادآور میشد و پی هم میگفت بخاطر(یک شیش تمام پوستین را میسوزانیم) و اخطار میداد که در آینده به زنان ، خواهران و مادران تان در پیشروی زندان در ملای عام تجاوز میکنیم . این فاشیست بی مغز یکبار از خود نپرسید که این زندانیان بااساس کدام جرم زندانی شدند ، چرا این زندانیان را بدون اسناد و مدارک پشت میله های زندان انداختند .

عقده های ضد انسانی و عطش انسان ستیزی این قاتل و جانی هر روز در حال افزایش بود. لست های اعدامی های نیم شبها طویل تر شده میرفت. تحقیقات شبانه در بلاک اول توسط یک هیئت از خاد نظامی که متشکل بودند از رئیس لوژیستیک وزارت دفاع از قره باغ غزنی بنام (جیلانی) و (عبدالواحد) که بنام واحد چشم سبز عضو خطرناک خاد نظامی از هرات صورت میگرفت که فعلاً در هالند است . این هیئت کار تحقیقات و تفتیش عقاید شان را در حالت غیر عادی وقتی نشه میبودند شروع میکردند. در تحقیق بدون اسناد و ارتکاب کدام جرم بحالت غیر نورمال و با گرفتن تفنگچه در دست باز پرسى را ادامه میدادند. یک شب نوبت من ، انجنیر 1ع و انجنیر 2ع بود . ساعت 12 بجه شب بود ما را از بلاک 2 به بلاک اول بردند، اول مرا خواستند انجنیر 1ع و انجنیر 2ع در صحن حویلی بلاک اول عقب دروازه اتاق تحقیق انتظار نوبت شانرا میکشیدند. بمجریکه داخل شدم عبدالواحد عضو خاد نظامی فعلاً پناهنده در کشور هالند رو بمن کرد و گفت اخوانی هستی یا مایست ؟ گفتم عبدالواحد خان من از هیچکدام شان نیستم . گفتم شما خو هم دوره من بودید میدانید که من تمام عمرم را به یاد گرفتن دروس مکتب مصروف بودم از سیاست چیزی نمیدانم. او بمن میگفت استاد جغرافیه سید جلال خان به تو کتاب های چپی را نمیداد ؟ گفتم او کتاب ها را صرف برای امتحان و کامیابی از استاد میگرفتم. باور نکرد. به جیلانی رئیس هیئت گفت که این آدم را میشناسم ضد انقلاب است . این آدم ها با انقلاب مخالف هستند برای ما درد سر است . قضیه اینطور بود که استاد سید جلال خان نورستانی که از فاکولته ساینس پوهنتون کابل دپارتمنت تاریخ و جغرافیه فارغ شده بود در صنف 10 معلم جغرافیه ما بود. انسان لایق ، پاک و جدی بود . او کوشش میکرد مطالب درسی اش را بیشتر رنگ سیاسی بدهد . مسایل مختلف را که در جغرافیای جهان رخ میداد عناوین درسی میساخت و در امتحانات هم سوالات مغلق و مخلوط سیاسی و جغرافیای طبیعی را مطرح میکرد .

مثلاً سوالات امتحانات را از (مناسبات دهقان و ملاک یا اهمیت اقتصادی و سیاسی حفر کانال پانامه و یا اینکه قدرت سیاسی از میله تفنگ مییراید یعنی چی ؟) تهیه میکرد . ما که خود را قدری در سخوان فکر میکردیم و در صنوف هم نمرات ممتاز را داشتیم ناگزیر برای کامیابی و هم دلچسپی مضمون این استاد را میخواندیم و با او در ارتباط بودیم. عبدالواحد مستطوق خادبست آنرا بهانه ساخته و به استنطاق انگریسیون وار و با تهدید تفنگچه گاهی مرا به چپ گاهی بر راست و افراطیت کشانده تا نقطه پایان بزندگی ام بگذارد. با انجنیر عتیق و انجنیر علی از من هم بدتر برخورد کرده و ما را در لست سیاه اعلام کرد . البته عبدالواحد از متعلمین تنبل تا صنف 12 بود. عقده های کم فهمی دوران متوسطه و لیسه هم

او را حزبی هار و بیرحم بار آورده بود .

داستان شبانه زندان خیلی وحشتناک بود .لست های اعدامیان شبانه بتدریج ازین بعد به 10 ها تن بسنده نمیشد .حالا قصد داشتند که زندانیان موجود را یکباره از تیغ بکشند . تا جای برای زندانیان تازه و گرفتاری های جدید خالی شود. قوماندانی محبس برای کشتن تمامی زندانیان موجوده یک شب از منزل همکف از زندانیان زمان داود خان که از محبس دهمزنگ آورده شده بودند بشکل دسته جمعی اقدام کردند، در حالیکه مطابق قوانین ملی و بین المللی افراد که مطابق قوانین نافذه یک حکومت مورد بازپرس قرار میگیرند و در مورد شان فیصله قضا صورت گرفته میباشد حکومت جدید به هیچ وجه حق صدور حکم جزای سنگینتر را ندارد. چنانچه این جنایت حکومت وقت تحت حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق باعث قیام جسورانه و عدالت خواهانه زندانیان پلچرخي در جوزای سال 1358 شد.

قیام 8و 14 جوزا سال 1358 زندانیان پلچرخي

قیام عدالت خواهی در زندان پلچرخي بتاريخ هشتم و متعاقباً بروز چهاردهم جوزای 1358 هـ ش که به هلاکت خفتبار قوماندان این زندان و شهادت علمبرداران عدالت خواهی انجامید، صفحه دیگری را در مبارزات آزادیخواهی و عدالت خواهی افغانستان عزیز رقم زد. به روایت بعضی از آگاهان تنها در قیام هشتم جوزا در حدود 117 تن زندانیان با دستان خالی ولی با جسارت و قهرمانی و با ندا های الله اکبر در حصار دیوار های این شکنجه گاه جام شهادت را نوشیدند.

گزارش یکی از شاهدان عینی:

رژیم تحت حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق را جنبش آزادیخواهانه مردم مانند قیام حوت 1357 فرقه هرات و قیام های 1357 چنداول و بالاحصار کابل و مقاومت جانبازانه مردم در سر تا سر کشور بخشم آورده بود . سید عبدالله قومندان زندان پلچرخي بتاريخ 14 جوزای سال 1358 پلان کشتار زندانیان را از یکی از سلول های عمومی زندانیان زمان داود خان آغاز کرد . ظاهراً آنان را بنام زندانیان که مورد عفو نورمحمد ترکی رهبر حزب خلق قرار گرفته اند از پنجره بیرون میکردند . برای تک تک آنها راهائی شانرا تیریک میگفت و میگفت که این بار رهبر انقلاب شما را عفو کرد باری دیگر در مقابل انقلاب قرار نگیرید(در حالیکه ایشان قبل از کودتا دستگیر شده بودند) مادامیکه از پنجره بیرون میکردند با انداختن خریطه های سیاه بسرشان سوار موتري میکردند که مخصوص کشتارگاه پولیگون بود . بعد از چندین نفر یکتعداد ازین زندانیان متوجه شدند که آنها را به اعدام میبرند . درین حالت یکتعداد بعدی حین انداختن خریطه سیاه با یک حرکت برق آسا سلاح یک یا چند سرباز را میگیرند. توسط آن چندین سرباز را خلع سلاح نموده و موفق به تصرف یکی از برجها میگردند . برجها انبار از سلاح های مانند زیگویک ، ماشیندار ها و غیره بود. با دسترسی به برج جنگ بین زندانیان و سربازان وسعت گرفت . این قیام تا فردا ادامه داشت . تمام شب در وجب داخل زندان درگیری بین زندانیان قیام کننده و محافظین زندان بشدت ادامه داشت . قوماندانی محبس از قوای 4 و 15 زره دار کمک میطلبد. قوای 4 زره دار با شلیک توپ و آوان زندان را تمام شب آماج قرار داده که با اصابت مرمی های توپ و آوان به آهن پوش های بلاک ها تصور میشد که زندان تا اعماق زمین با زندانیان داخل پنجره ها فرو میرفت . با این وضع زندانیان در بین آتش توپهای قوای 4 و درگیری مسلحانه درون زندان شب را تا سحر سپری کردند .

زندانان داخل پنجره ها از وضع بیرون اصلاً چیزی نمیدانستند . پنجره ها بروی آنها قفل بود . زندانیان هیچ کاری کرده نمیتوانستند تا ازین وضعیت خود را نجات بدهند . آنها بجز سوختن و ساختن چاره نداشتند. زندانیان در تمام شب مانند ماهی در کرائی بریان میشدند. دم صبح آتش جنگ آرام آرام فرو کش کرد . فیر های مسلسل به تک فیر ها تبدیل میشد با طلوع آفتاب سکوت مرگبار بر زندان مسلط شد و زندانیان خسته همه بخواب رفتند .حوالی یک بجه بعد از ظهر سربازان قفل های دروازه های فلزی را به ضرب باز کردند و با هیبت و وحشت صدا میزدند که (قروانه) . گل آقای وحشی در اطراف دیگ های سیاه و کثیف قروانه قدم میزد . بهر زندانی که به دیگ برای گرفتن قروانه نزدیک میشد کین توزانه نگاه میکرد و از چشمان خونبارش پیدا بود که تمام شب زندانیان قیام کننده را بیرحمانه کشته و قراریکه بعد ها معلوم شد همه شهیدان همان شب را تا چاشت فردا توسط تراکتور ها و بولدوژر ها در اطراف زندان زیر خاک کردند یا جای دیگر انتقال دادند. زندانیان که تا چاشت همه از کسالت سردرد و نا آرامی روانی پیدا کرده بودند با صدا های دلخراش سربازان و پنجره های فلزی ناگهان از خواب پریدند. روی و دهان نا شسته و وضع ژولیده کاسه های مسی را گرفتند و بطرف دیگ های بی نمک و بی محتوی خاموشانه صف بستند بعد از توزیع قروانه پنجره ها دو باره قفل گردید .

زندانان درین یک شب و روز نه تشناب رفتند و نه دست و روی شان را شسته بودند. هر زندانی مشکلی داشت که باید در قطار ده ده نفری مانند هر روز باید تشناب میرفتند . هیچ کس صدای خود را کشیده نمیتوانستند . بعد از قفل شدن پنجره ها زندانیان ناچار شدند در داخل پنجره ها ضرورت شان را رفع کنند. سید عبدالله و گل آقا و تمامی این دارو دسته محافظین وحشی قوماندانی مشکل تشناب زندانیان را واضحاً میدانستند . بار بار این حالت را بالای زندانیان آورده بودند که زندانیان در داخل پنجره ها رفع مشکل میکردند . در طول شبها اگر زندانیان از خوردن نان غیر صحتی و فاقد ماهیت غذائی قروانه به تکلیف اسهال یا دردی معده مصاب میشدند جرأت نمیکردند پنجره را دق الیاب کنند از سرباز اجازه تشناب رفتن را بگیرند. اگر کدام زندانی این کار را میکرد با عکس العمل منفی محافظین زندان بر خورده و تهدید میشد.

پایمال کردن کرامت انسانی زندانیان و هم چنان تمام مردم کشور در دستور کاری حزبی این باندیستان خود فروخته بود. سید عبدالله که تصمیم جدی گرفته بود تا همه زندانیان بیگناه را بدستور حزب شان به کام مرگ بفرستد شب گذشته که از یک پنجره شروع کرده بود به مقاومت و قیام زندانیان و کشته شدن تمامی زندانیان مظلوم همان پنجره منجر شد و نتوانستند کار کشتار دو پنجره 200 نفری که جمله 400 نفر میشد را یکطرفه کند. امروز 15 جوزا ساعت 3 بعد از ظهر دوباره ماجرای شب گذشته را آغاز کردند تا کار پنجره دومی را تمام کند و شبهای بعدی پلان سایر زندانیان را در منزل اول و دوم بگیرند. زمانیکه بیرون کردن زندانیان دوباره آغاز شد یک نفر زندانی را به بهانه اینکه مورد عفو رهبر نابغه شان نورمحمد ترکی قرار گرفته و مژده آزادی را به آنها داده و با انداختن کلاه سیاه و ولچک زدن دستان شان از پشت سوار موتر میکردند . این سلسله ادامه داشت تا نوبت به مرحوم قهرمان شهید (سید اکبر) قندوزی که برادرش را در جمع 200 کشته شب گذشته از دست داده بود رسید .

سید اکبر شهید از قبل آماده گی حمله بالای قوماندان سادیست سید عبدالله قاتل را گرفته بود حین که او قاتل میخواست با فشردن دست سید اکبر آزادی اش را تیریک بگوید سید اکبر شهید و قهرمان ازین فرصت استفاده کرده با کارد و به روایتی از برچه تفنگ که از یکی از سربازان محافظ خریده بود بالای سید عبدالله حمله ور شده او قاتل را با حواله نمودن چند ضرب کاری سخت مجروح میسازد سپس سید عبدالله قاتل در حال فرار که گفته میشود خون کثیش از پاچه هایش جاری بود دست به تفنگچه کمرش برده و به سمت سید اکبر مرحوم فیر میکند و سید اکبر داخل تشناب پنهان میشود . ما در منزل اول صدای چند فیر تفنگچه را شنیدیم و همزمان با آن صدای کسی را از طریق هواکش های سلول ها که تا پشت بام

باز است شنیدیم که از طی دل شعار میداد : (مرگ بر خلقی ها و پرچمی ها ، اسلام پیروز میشود و شوروی با نوکران شان نابود میشوند) بعد از چند لحظه صدای فیر یک شاه جور تفنگ کله شینکوف را شنیدیم که با ختم آخرین مرمی صدای سید اکبر شهید هم خاموش شد و او را با همین ضرب به شهادت رسانیدند .

ما را دو باره اضطراب و سراسیمگی فرا گرفت و همه متیقن شدیم که چند لحظه بعد نوبت ما هم میرسد. در داخل پنجره قفل با هیجان و پریشانی با هم تصمیم گرفتیم که وقت محافظین مسلح داخل پنجره شدند باید به ساده گی اجازه ندهیم همه را دسته جمعی بکشند. باید بالای شان حمله کنیم آنها را خلع سلاح کنیم و اگر کشته شدیم آنها را هم مردار کنیم. هر زندانی صدا میزد که من اول حمله میکنم تا دیگران نجات یابند. ما مصروف همین گفتگو ها بودیم که حوالی 5 بجه دیگر (ریس کام سروری) قاتل از پشت پنجره های قفل زندانیان را نظاره کرده و بسرعت رفت بعدش قوماندان جدید و عوضی سید عبدالله قاتل بنام محمد رسول که از ولایت قندهار و وطندار سید عبدالله فاشیست بود دروازه های پنجره ها را باز کرد و داخل پنجره ها کوته قفلی و عمومی آمد و با زندانیان احوال پرسی را آغاز کرد. به زندانیان استفاده از آفتاب ، تفریح روزانه را اجازه داد و رفت. البته این ترحم حزبی ها نبود. بلکه بهای خون قهرمانان یک شب قبل و شهید سید اکبر بود که به قیمت جان های شریں شان دروازه های پنجره های فلزی را بروی زندانیان باز کرد. این آزادی نسبی داخل زندان و تفریح روزانه و استفاده از شعاع آفتاب که قیمت جانهای آن شهیدان بودند که یک شب تا با سحر با محافظین حزبی جلاد جنگیدند . و با ریختن خونهای پاک شان برای زندانیان آزادی داخل زندان را به ارمغان آوردند. آنها جان به فنا دادند تا زنده دیگر زندانیان مانند.

شهاد با قیام شان نه تنها درس جسارت و آزاده گی را در تاریخ افغانستان رقم زدند بلکه با قیمت جان شان الهام عدالت خواهی را به نسل های بعد شان مانده گار ساختند.

روح شان شاد یاد شان گرامی باد

اسامی تعداد از چهره های بارز و عمده قیام کننده گان 8 جوزای زندان پلچرخ عبارت بودند از:

شهید شیر علی خان ساتک،

شهید عبدالهادی پدر،

شهید عبدالوهاب خان،

شهید تورن سلیم خان،

شهید سحر گل،

شهید عبدالغفور لالا،

شهید عبدالستار مستوفی،

شهید انجنیر محمد امان،

شهید قاضی محمد عمر،

شهید استاد حبیب،

شهید سید عبدالرحمن،

شهید مسلمیار، احمد شاه،

شهید استاد قادر توانا،

شهید محمد "منیب"

شهید داکتر عبدالشکور،

شهید ضیاء الدین پیلوت و ...

اسامی تعداد از چهره های بارز و عمده قیام کننده گان 14 جوزای زندان پلچرخ عبارت بودند از:

شهید سید اکبر قهرمان،

شهید انجنیر عبدالرزاق،

شهید استاد ظاهر محمدی،

شهید انجنیر محمد عمر، طاوس خان،

شهید اختر محمد سلیمان خیل،

شهید اسماعیل پاسخ هاشمی،

شهید انجنیر عبدالحی،

شهید حجت الاسلام فصیحی،

شهید مولوی عزیز الرحمن،

شهید مهدی خان،

شهید قاضی بسم الله جرأت حامد شاه،

شهید سیدخاکسار هاشمی،

شهید انجنیر وزیر، آقا محمد عائل،

شهید محمد صدیق،

شهید انجنیر عبدالصبور،

شهید سید عمر،

شهید انجنیر غلام نبی،

شهید مولوی محمد نسیم عابد،

شهید استاد سربلند،

شهید داکتر شمس الحق،

شهید سردار بشیر و ...

روح شهدا شاد یاد شان گرامی باد

از هموطنان که در قسمت مشخصات اعضا قیام معلومات بیشتر دارند صمیمانه تقاضا مینمایم تا معلومات شان را با بنیاد حق شریک سازند . امیدواریم از شما عکس شهدا، بیوگرافی شهدا را دریافت نمایم. ما در تکمیل نمودن این لست شهدا یاری رسانید!

اسم: عبدالسلام محل سکونت: کابل تاریخ: 13.09.2017
جنب محترم انوری صاحب سلام های من تقدیم تان باد!

از معلوماتی که در مورد کتاب یاد شده ارائه داشتید تشکر.

این خلقی ها و پرچمی های قاتل و خونریز را ما در داخل افغانستان آرام نمی گذاریم و شما هم در خارج از کشور تا میتوانید اینها را افشا کنید .
همه تان در این راه مقدس موفق باشید

اسم: سمندر سلیمی محل سکونت: هالند تاریخ: 11.09.2017

در این کشور که من با فامیل مختصر خود حیات مهاجرت اجباری را بسر میبرم، تعداد زیادی از این خلقی ها و پرچمی های وطن فروش از جنس نورمحمد غفوری تا و بالا میروند و همیشه هم در صدد تفرقه اندازی بین افغانها و تبلیغات برای حزب کثیف خود اند. اینها هیچ وقت آدم نمی شوند، حتی همسران و فرزندان شان هم با آنها همکاری دارند و کثافت کاری های آنان را تأیید میکنند.

من فقط به این فکر میکنم که آیا روزی خواهد رسید که لااقل همسران و فرزندان اینها به هوش خواهند آمد و جنایات وحشیانه همسران و فرزندان و اقارب حزبی شانرت محکوم خواهند کرد.

تا حالا من به چنین عملکردی بر نخورده ام. اگر هموطنی چنین چیزی را در خانواده یک خلقی یا پرچمی سراغ دارد، لطف نموده مشخصات آن همسر یا فرزند یا خانواده را در اینجا بنویسد تا ما دستانتان را از دور ببوسیم که بالاخره به حقیقت رسیده اند.

اسم: حمید انوری محل سکونت: امریکا تاریخ: 10.09.2017

هموطن گرامی جناب عبدالسلام، سلام بر شما!

نهایت متأسفم از اینکه 12 نفر از عزیزان و سروران ما را که اعضای محترم فامیل گرامی شما بوده اند، خلقی ها و پرچمی های جنایتکار و خونریز از آغوش پاک و پرمحبت خانواده جدا کرده اند که تا امروز هیچکدام بر نگشته اند. ده ها هزار از بهترین فرزندان این آب و خاک را آن ددمنشان تاریخ فقط در ظرف چند ماه از نعمت زندگی ساقط ساخته اند. تنها و تنها امین جلاد لیست 30 هزار از هموطنان ما را در دیوار های وزارت داخله آن زمان آویخت و این کشتار همچنان ادامه دارد.

در مورد آنلاین ساختن کتاب "ژوندی اسناد" خدمت عرض شود که من فعلاً امکانات آنرا ندارم، اما اگر در آینده امکان آن در همین سایت میسر شد، تلاش خواهم کرد آنرا آنلاین سازم.

و اما در مورد چگونگی به دست آوردن کتاب باید عرض کرد اینکه اگر کس یا کسانی را در پشاور بشناسید، این کتاب و بسا کتب دیگر که شاید در داخل افغانستان فروش آنها نظر به دلائلی ممنوع باشد، میتوانید با آسانی از کتاب فروشی های بازار قصه خوانی به دست آورید.
موفق و سرافراز باشید

اسم: عبدالسلام محل سکونت: کابل تاریخ: 07.09.2017

هموطن محترم جناب انوری! کاش می شد کتابی را که تذکر داده اید با تمام لیست های آن از طریق اینترنت منتشر کنید تا ما مردم قربانیان خود را در آن لیست ها جستجو کنیم. چندین نفر از اقارب ما که بین سال های 1357 تا 1359 به وسیله این جنایتکاران پست و پلید دستگیر و زندانی شدند، هرگز به خانه های شان بر نگشتند. تعداد آنها 12 نفر بود که به وقفه ها طی همان سال های شوم زندانی شده ناپدید گردیدند.
ما در لیست های منتشره از 5000 شهید هم به دقت تلاش کردیم تا عزیزان خود را پیدا کنیم اما موفق نشدیم. کاش می توانستید کتاب (ژوندی اسناد) را آنلاین بگذارید یا تذکر دهید که کتاب را از کجا می توانیم به دست آوریم.
مرگ بر تمام خلقی ها و پرچمی ها و خورد و بزرگ شان که زندگی را برای ما جهنم ساختند.
ممنون از همکاری تان

اسم: حمید انوری محل سکونت: امریکا تاریخ: 06.09.2017

بعد از عرض سلام خدمت هموطنان عزیز و گرامی!

کتاب "جنایات خلق-پرچم" را آب بحر کافی نیست
که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

با عرض معذرت از شاعر که کلمه "مدح" را به "جنایات خلق-پرچم" تعویض نمودم.

با تأسف و تألم که تمام اسناد جرم و جنایت و آدم کشی های بی حد و حصر خلقی ها و پرچمی های وطن فروش یا توسط خادستان سادیست و بی وجدان نابود ساخته شدند و یا هم آنچه از آن اسناد باقی بود توسط احمد شاه مسعود و باند شورای نظاری شان بالای مقامات استخباراتی پاکستان بفروش رسید و کمتر سندی باقی ماند.

به همین سلسله دو جلد کتاب فقط از سال های نخست جرم و جنایات این وطن فروشان بی همه چیز تحت عنوان "ژوندی اسناد" به همت هموطن با احساس و گرامی ما "انجنیر میرویس وردک" به نشر رسیده است.

از آن دو جلد کتاب، فقط یک جلد آن نزد من موجود است.

این جلد که به غیر از مقدمه ها و فقط اسناد نام نویسی قربانیان درج است، 311 صفحه است. تاریخ آغاز بر بند کشیدن و کشتار در این جلد (1357/03/15) و تاریخ ختم آن (1357/10/29) قید گردیده است، یعنی از 15 جوزا 1357 تا 29 حوت 1357.

در 10 ماه این جانپان قرن هزاران هزار هموطن ما را شامل زن و مرد و پیر و جوان و اطفال در بند کشیده و کشتار کرده اند.

ناگفته نماند که این لیست فقط محدود می شود به کابل و زندانهای دهمزنگ و پلچرخ و دیگر زندانها، کشتارگاه ها شکنجه گاههای متعدد در مرکز را در بر نمی گیرد.

صفحه اول مکتوب یک هموطن ما بنام مولوی عبدالحنان ولد محمد گل از غزنی است که به زندان تحویل داده شده و صفحات 1 تا 311 از یک نفر گرفته و لست آن تا 46 نفر نیز میرسد....

در مورد دیگر خصوصیات این کتاب بعداً چیز چیزی خواهم نوشت.

اسم: بنیاد حقوق قربانیان محل سکونت: افغانستان تاریخ: 06.09.2017 بنیاد حقوق قربانیان

شهید سید اکبر، قهرمان قیام زندان پلچرخ (14 جوزا 1358)

جوانی که با قیام اش علیه ظلم و بیداد در زندان پلچرخ (14 جوزا 1358) درس جسارت و آزاده گی را از خود به جا گذاشت، اخیراً عکس شهید سید اکبر ظلم ستیز و عدالت خواه را به دست آوردیم که خواستیم با شما هموطنان آنرا شریک نمایم.

جهت معلومات بیشتر در قسمت قیام 10-14 جوزا 1358 به پخش های قبلی (ماه جوزا) صفحه فس بوک ما مراجعه نمایید .

روح شهدا شاد، راه عدالت خواهی شان ماندگار باد!

اسم: حمید انوری محل سکونت: امریکا تاریخ: 05.09.2017

خواهر گرامی محترمه سهیلا جلیل سلام!

ممنون از اینکه در این بحث سخت ملالت بار حصه گرفتید. قربان شما مادران افغان که با بردباری و متانت غیر قابل تصور بار غم های بزرگی را همچنان بر دوش می کشید، غم های به بزرگی کوه بابا، غم هائیکه اگر روی همان کوه بزرگ بگذاری، آبش میکند.

اینهمه غم و ماتم و رنج و علم و سپهریزی و در به دری بی پایان را همین خلقی ها و پرچمی های میهن فروش، دزد، جانی، دیده در، چشم سفید و همیشه نوکر و غلام، مانند همین "نورمحمد غفوری" ها و امثال شان بر این مردم و ملت و مملکت تعمیل نمودند و با همان دیده درائی ذاتی خود مشغول چرند نویسی، دیده درائی، تفرقه اندازی و توطئه گردی اند.

صدها هزار مادر با شهامت افغان فرزندان و جگر گوشه های نازنین شانرا در راه میهن قربان کرده اند که هریک شان نمونه کاملی از یک زن افغان و یک مادر افغان اند که همه و همه باعث افتخار ملت و مملکت اند.

ای کاش این خلقی ها و پرچمی های جنایتکار، خونریز، وحشی و ددمنش و وطن فروش هرگز از مادر زاده نمی شدند. ننگ بر آن دامانی که این بی وجدان ها در آنها پرورش یافته اند.

فرزندان و جگرگوشه ها و توتته های جگر شما مادران زنده ای جاوید اند.

اسم: سهیلا جلیل محل سکونت: افغانستان تاریخ: 03.09.2017

سلام به هموطنان گلم!

ممنون هر یک شما که این خلقی ها و پرچمی های نمک حرام و خونریز را سر جای شان می نشانید. این طایفه بی حیایچه چیزی به نام شرم و شرف را نمی شناسند و فکر می کنند اگر اتمر خادیسست مشاور امنیتی رئیس جمهور است و اگر رشید دوستم گلم جم معاون رئیس جمهور است، پس اینها هم می توانند دوباره خود را منسجم ساخته و اینبار وطن ما و شما را به امریکا بفروشند.

برای این طایفه بی چشم و رو فقط وطن فروشی مطرح است به هر سگ و سگور که باشد.

قربان قلم های هر یک شما ها. هنوز من منتظر دو فرزند دلبد خود هستم که خادیسستان کثیف آنان را در سال 1360 از بستر خواب بردند و تا هنوز بر نگشته اند. دستان تان را می فشارم. فریاد ما را زنده نگهدارید.

اسم: حمید انوری محل سکونت: امریکا تاریخ: 02.09.2017

سلام و عرض ادب خدمت بزرگوار محترم مایار صاحب!

مضمون تحلیلی "مارگزیدگان..." را که از قلم زیبای شما تراوش کرده به دقت مطالعه کردم، از لطف و مهربانی شما در حق این کمترین ممنون و متشکرم. درد همه ما و شما یکی است، از درد و رنجی که میهن فروشان جنایتگستر خلقی و پرچمی بر هموطنان مظلوم و مقاوم ما در بعد از کودتای منحوس ثور و مرحله تکاملی آن بر مردم مظلوم ما روا داشتند، همه ما رنج میبریم و در حد توان خویش می کوشیم تا آن جنایات ددمنشانه را ثبت تاریخ پر از نیش و فراز کشور خود سازیم. خلقی ها و پرچمی های کثیف و دمنش و بی همه چیز مطمئن باشند که هرگز نمی گذاریم جنایات ننگین شان در حق مردم و مام میهن، هرگز و هرگز فراموش گردد.

بگذار تا میتوانند داد و فریاد راه بیندازند و داد از دیموکراسی و حقوق بشر و بزنند و صفحات را سیه سازند و گلو پاره کنند و سر از هر بیغوله ای بدر کنند و نعره بکشند.

بگفته شاعر:

سگ را گر به دریای هفتگانه بشوئی چون که تر شد، پلیدتر باشد"

نور محمد غفوری" ها بهتر آن خواهد بود تا خود یک نفرین به خود فرستند و یک کپه زهر خورد هم خود و هم مردم افغانستان را راحت سازند.

سرگذشت آن آشنای دیرین تان" نورمحمد خان اندیشه"، سخت تکان دهند و متأثر کننده است، اما فقط یکی از میله ها بوده و این درد و غم و اندوه را هیچ پایانی نیست که نیست و اینهمه درد و غم و رنج و اندوه و در به دری و آوارگی و بی خانمانی و کشتار و خون و خیانت و جنایت و....، از روز منحوس هفتم ثور 1357 آغاز گشته و تا امروز ادامه دارد و منشأ تمام این همه جرم و جنایت و خطا و خیانت همین خود و میهن فروشان خلقی و پرچمی و خادی و وادی هستند که بر همه شان لعنت خدا و نفرین خلق خدا باد.

اسم: فریده نوری کمال محل سکونت: فرانسه تاریخ: 01.09.2017

سپاس بی پایان از هموطن گرامی و با احساس محترم آقای حمید جان انوری که خود را در غم جانگداز رفتن یگانه سرمایه زندگی من دخترم مرجان ابراز کردید. آن گوهر نایاب که هرگز نتوان یافت مادر بخت برگشته را گذاشت و رفت. رفتنش یک ضایعه بزرگ و خالیگاهش پرناشدنی است. از اینکه بالاخره توانستم چند سطر در مورد این ستمگران و جنایتکاران که وطن ما را که آهسته آهسته ولی مطمئن به سوی ترقی و رفاه می رفت با کودتای وحشیانه برای شاید یکی دو قرن به قهقرا بردند. و بدون هیچ گونه ندامت وجدان بر صحنه ظاهر می شوند و چرند گوئی شان حدی ندارد. اما گناه از آنهایی است که این لجام گسسته ها و سیاه روی های تاریخ را با قالین سرخ بدرقه می کنند. پس بر شما و همه لازم است که دست به دست هم داده و در افشای آنها از هیچ گونه تلاش و کوشش دریغ نگردد تا نسل های آینده آگاه و از پیش رفتن شان جلوگیری نمایند. زیرا جوانان 20،30 سببست تا سی ساله که نظر به انتلافات که لازم بود این دوره سیاه تاریخ وطن عزیز پوشیده نمی ماند به دلایل خود خواهی ها و قدرت طلبی ها از انتظار جوانان خصوصاً طبقه جوان پوشیده ماند. و این طبقه، به دلیل جاه طلبی و به میان آمدن جنگ های داخلی فقط دو سال اخیر نجیب، قصاب کابل که پوستین خود را چپه دور داد و شروع کرد به انتظار عام به نماز و دعا به خاطر دارند. من چند سال اخیر را در وطن بوم و از اینکه طبقه جوان یا به یاد ندارند و یا از جور روزگار از دوران این پلیدان تاریخ و مخصوصاً دو سال اخیر به خوبی یاد می کنند مرا بسیار آزار می داد و تا اندازه توانم آنها را آگاه ساخته و همین اوضاع فعلی وطن را ادامه کودتاه ننگین این سیاه رویان تاریخ دانسته و تا اندازه توانم به افشای حقایق صادق هستم. باز هم تقاضایم از همه وطنداران صاحب قلم مثل شما، ملال جان عزیزم، ولی جان نوری - محترم عباسی و... که نگذارید دوباره وطن ناملایمات و ستمگری های این جلادان را آزمایش کند. وطندار گرامی خداوند یار و مددگار شما باشد. موفق و سرفراز همه فرزندان صادق وطن

اسم: حمید انوری محل سکونت: امریکا تاریخ: 01.09.2017

خواهر گرانقدر و مهربان ملال جان سلام و عرض ادب خدمت تان!

از لطف و مهربانی همیشگی تان در حق این کمترین یک جهان سپاس. امیدوارم با صحت و عافیت به زودی بخیر از سفر برگردید. حق این خلقی ها و پرچمی های شرف باخته را مانند هر جنایتکار دیگر به هر قوم و قبیله که متعلق باشند، کف دستان خون آلود شان می گذاریم مطمئن باشید.

اسم: ملالی موسی نظام محل سکونت: ورجینیا تاریخ: 31.08.2017 دوست و برادر بزرگوار من محترم حمید انوری برکت به قلم توانا و احساس بی همتای تان،

من که همیشه مضامین ملی و مباحث منطقی شما را که بیان گر عمیق ترین درد های اجتماع و حالات نهایت رقتبار سرزمین به خون و آتش نشسته من و شما می باشد، با درد و باورمندی مطالعه می نمایم.

مضمون (شتر در خواب ببند پنبه دانه) را مکرر خواندم و همان طوری که در ایمیل مختصر برای تان عرض نمودم، بر قلم حق نویس شما و شهامت ذاتی شرافتمندانه تان در افشای هویت آن خاک فروشان و سابقه داران وابسته به غیر که امروز برای فریب مردم افغانستان باز هم با وقاحت کامل داخل میدان فریب و خدعه گردیده اند، هزاران درود و تهنیت نثار تان باد. چون این خواهر تان در مسافرت است، انشاء الله در بازگشت پرده های ریا و تزویر بیشتری را به کمک افغانستان دوستان شریف با مدرک و استناد از روی فریبکارانی که ملت و مملکت را به خاک و

خون کشانیدند، به کنار خواهیم زد.

به سلامت باشید،

اسم: احسان الله مایار **محل سکونت:** ویرجینیا آمریکا **تاریخ:** 31.08.2017
مار گزیدگان بایست دشمنان خاک و مردم خود را به فراموشی نسپارند

دوست عزیزم آقای حمید انوری!
نوشته تان با عنوان "شتر در خواب بیند پنبه دانه" قسمیکه برادرم عباسی صاحب بالقوه استدلال قوی در نوشته خود ذکر نموده واقعاً یک شهکار است. جنسیکه خود را به نام انسان فکر می کند و متأسفانه با ذکر اسم نور محمد یاد می شود بایست بدانند که گذشته ها و جنایات شان در سینه تاریخ میهن ما ثبت است و آنرا نمی توان با سفسطه سرائی و هذیان گویی از خاطره ها بیرون کشید.
نوشته برادر محترم و درد دیده افغان ما آقای فیروز گل ارغندیوال با صلابت جنایات این قشر دون همت را روی صفحه روزگار ثبت نموده اند که دل های سرسپردگان میهن ما را عمیقاً ریش می کند. ...
ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: حمید انوری **محل سکونت:** آمریکا **تاریخ:** 31.08.2017

محترم و گرامی عباسی صاحب سلام ها و احترامات مرا بپذیرید!

نیشته عالی، مستدل و زیبایی شما را با دقت مطالعه کردم، به قلم تان برکت. شاید به شما بهتر معلوم باشد که این کمترین در جمع آن عده افراد قرار ندارم که به اصلاح اعوام" تو مرا گل آغا بگو که من ترا شیر آغا بگویم"، فقط از هر قلمی و هر تراوش ذهنی که حقیقت متجلی گردد؛ هر چند برای یک عده افراد تلخ و ناگوار باشد، برای اکثریت قاطع مردم دلپسند و امیدوار کننده است و این کمترین سخت به آن ارج میگذارم.
من فقط یک گوشه از یک حقیقت تلخ را عریان ساخته ام و امیدوارم هر کدام ما در حد توان خود گوشه های دیگری از آن جنایات بزرگ را برملا ساخته و گندگی های جنایتکاران بی آرم را بر چهره های کثیف و نفرت انگیز شان بمالیم، تا مگر ذره ای از وجدان در وجود بی وجود شان از خواب طولانی غفلت بیدار گردد و خود بر خود و جنایات ننگین و بی حد و مرز خود نفرین فرستند؛ یا مگر اینکه آل و اولاد شان چنین کنند که ما را عجب آید.

انروز که آل و اعیال جنایتکاران چنین کنند، قدم بزرگی در راه اجرای عدالت و گامی بسوی صلح و آرامش برداشته خواهد شد؛ تنها داد از حقوق بشر و حقوق زن سردادن و در عمل شریک جنایت بودن، آب در هاوان کوبیدن و زیره به کرمان بردن است.
پس با این مقدمه مختصر میخوام بگویم که از حسن نظر تان به این قلم شکسته ممنون و مشکورم. من اما بیشتر از نوشته های انتقادی می آموزم و در اصلاح خویش میکوشم، میدانم که در آنصورت نیز مرا متوجه می سازید.

خاطرات تلخ را زنده کردن فقط به این منظور است تا عدالت پامال امیال شوم یک عده منفعت طلب و مغرض نگرند. مردم افغانستان تنها و تنها عدالت می خواهند و نه انتقام.

اما زمانیکه می بینیم و می خوانیم که جنایتکاران کثیفی مانند "نور محمد غفوری" ها سر از بیغوله ها بدر کرده و در "وبسایت وزین" ظاهر میگردند، هم به حال وبسایت و هم به حال مسئولین و دانشمندان آن افسوس باید خورد که نه تنها هیچ عکس العملی از خود نشان ندادند، بلکه زهر هالاه گفته آنرا فرو دادند و خاموش ماندند.

شما عباسی صاحب محترم یک گوشه کوچک از شکنجه های وحشیانه آن باند خائن را نوشته اید که جهت خوشخدمتی به اربابان روسی خود و در موجودیت مشاوران روسی کی جی بی، بر زن و مرد، پیر و برنا و طفل و حتی کودکان روا میداشتند و هرگز هم فکر نمی کردند که "از پی امروز، فردائی" است. "انقلاب ظفر نمون" آن وطن فروشان دنی "برگشت ناپذیر" بود ...

مردم شریف افغانستان خوب بخاطر دارند و حتی در لیست کشتار آن جمع جنایتگستر هم موجود است که یک هموطن شریف اهل هندو ما را زندانی، شکنجه و بعد زنده به گور کردند و در مقابل نامش در لیست قربانیان، جرم وی را نیز ثبت کرده بودند، "اخوانی".

یار زنده و صحبت باقی

اسم: احمد زبیر یاسین **محل سکونت:** افغانستان **تاریخ:** 31.08.2017

خواهران و برادران حق طلب سلام های مرا بپذیرید.

اینک خبر تازه از صدای امریکا را در این جاه برایتان گذاشتم. عدالت خداوندی حتماً گریبان جنایتکاران را گرفتنی است و بندگان خدا هم حق طلب و عدالت خواه هستند. شاید چند روزی جنایتکاران از چنگ عدالت فرار کنند، اما برای همیشه نه.

دیدبان حقوق بشر: ناپدید کردن اجباری در افغانستان ادامه دارد

صدای امریکا 8/31/2017

سازمان دیدبان جهانی حقوق بشر در گزارشی تازه از ادامه ناپدید کردن اجباری در افغانستان ابراز نگرانی کرده است.
سی ام اگست، برابر با روز جهانی ناپدید شدگان اجباری است و هزاران افغان در چهارده گذشته که از سوی رژیم های وقت برده شده، هنوز هم ناپدید اند. سازمان دیدبان جهانی حقوق بشر، با نشر گزارشی گفته است که ناپدید کردن اجباری افراد برای اعضای خانواده های شان زخمی است که هرگز بهبود نیافته است.

این گزارش به عنوان نمونه گفته است که چهار سال پیش، خانواده محمد رحیم، برایش مراسم فاتحه را برگزار کردند، ۳۴ سال بعد از زمانی که پولیس مخفی افغانستان او را برد و هرگز دیده نشد. این مراسم، زمانی برگزار شد که نام محمد رحیم در فهرست "کشته شدگان" دیده شد. این افراد در سال های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ میلادی، زندانی و یا اعدام شده بودند.

در گزارش دیدبان جهانی حقوق بشر آمده است، "این فهرست تنها تایید رسمی از سرنوشت قربانیانی است که خانواده ها تا به حال دریافت کرده اند. پنج هزار نام در آن وجود دارد، بخشی از کسانی اند - که پس از آنکه حزب دموکراتیک خلق کمونیست افغانستان قدرت را به دست گرفت، جنگ داخلی را آغاز کرد که با تغییرات در جناح های متخاصم هم چنان ادامه دارد - ناپدید شدند."

بر بنیاد گزارش، رحیم از ولایت پکتیا که محصل ادبیات بود، در زمره معلمین، مأمورین خدمات ملکی، رهبران مذهبی و سران قومی به اتهام هم فکری با "ضد انقلاب" گرفتار شده بود. دیدبان جهانی حقوق بشر در این گزارش تذکر داده است که بیش از ۲۷ هزار تن تنها در کابل و ممکن ۱۰۰ هزار تن در سراسر افغانستان در جریان کمتر از دو سال در دوران رژیم کمونیستی ناپدید شده باشند. اکثر این افراد در گور های دسته جمعی، دفن گردیده که هنوز هم شناسایی نشده اند.

این گزارش گفته است، یک سارنوال دولتی هالند که فهرست کشته شدگان را به حیث یک سند علیه امان الله عثمان، یک افسر سابق استخبارات که در سال ۱۹۹۳ در هالند خواستار پناهندگی سیاسی شده بود، استفاده کرد، اما در سال ۲۰۱۲ با مرگ غیرمنتظره عثمان، این دوسیه مسدود گردید. مقام های آلمانی گفته اند که آنها فهرستی را به نشر سپرده اند تا به زجر و سردرگمی هزاران افغانی که به خاطر ناپدید بودن وابستگان شان داشتند، خاتمه دهد.

دیدبان حقوق بشر افزوده است که یک صفحه فیسبوک، به نام "پنج هزار قربانی" به خاطر یادبود این واقعه و دیگر جنایات جنگی، ایجاد شده است. این صفحه اخیراً در مورد حزب اسلامی گلبدین حکمتیار که متهم به اختطاف و کشتن مخفیانه روشنفکران افغان، خبرنگاران و دیگران در دهه هشتاد و نود میلادی شده، مطالبی را نیز نشر کرده است. این سازمان اما تأکید کرده است، "مفقودشدن اجباری امروز هم در این کشور ادامه دارد. سازمان ملل متحد در گزارش اخیرش در مورد شکنجه در افغانستان، از ناپدیدشدن شماری زیادی مردم بعد از گرفتاری توسط پولیس کندهار در سال های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ یادآوری کرده است."

در این گزارش، به حکومت افغانستان توصیه شده است تا هرچه عاجل کنوانسیون جهانی حمایت همه افراد از مفقود شدن اجباری را توشیح و مقررات آن را نیز تطبیق کند. هم چنان دیدبان حقوق بشر، از حکومت افغانستان خواسته است که در هماهنگی ملل متحد و دیگر نهاد های زیربط سرنوشت آنانی را که مفقود اند - به هر مدتی پیش که بر می گردد - آشکار سازد. دیدبان حقوق بشر تأکید کرده است، هر چه که ممکن باشد، مقامات، عاملان این اعمال را تحت تعقیب عدلی قرار بدهد و حکومت باید به خاطر آن خانواده هایی که هنوز هم منتظر پاسخ اند، همه تلاش هایش را به خرج دهد و حقایق را برملا سازد.

اسم: حمید انوری **محل سکونت:** امریکا **تاریخ:** 30.08.2017

خواهر معزز نوری کمال، سلام و عرض ادب خدمت تان!

از حسن نظر تان یک جهان سپاس! از غم و اندو بزرگ شما با تمام وجود مطلع هستم، روح و روان آن دخت باشرف افغان که دختر نامراد شما باشد را شاد و آرام می خواهم و در غم بزرگ تان شریک هستم.

با این حال زمانیکه می بینم در غم میهن و هم میهن هم شریک هستید، به شخصیت بزرگ تان بیشتر از پیش افتخار میکنم و امیدم برای فردای خوب کشور مشترک ما قوی تر می شود (نمی گویم فردای بهتر، چون خوب نیست که بهتر گردد). از دامان چنین مادری، چنان دختری را باید توقع داشت.

چرند گویی این سفله گان تاریخ را اما حد و مرزی نیست. میدان را شغالی دیده اند و پنبه دانه خواب می بینند و فیل شان یاد کشمیر میکند. خوشحالم که شما خواهر بزرگوار خاموش نه نشسته و فقط تماشاگر نیستید و امیدوارم همه خواهران و برادران گرامی ما در این وظیفه ایمانی و وجدانی که همانا افشای هرچه بیشتر این جنایتکاران پلید تاریخ است حصه بگیرند تا مشیت محکمی باشد بر دهان هرچه وطن فروش و جاسوس و خائن و جنایتکار تاریخ میهن عزیز ما.

این جنایتکاران چپ و راست همه و همه دو روی یک سکه اند و آنهم سکه جرم و جنایت و خطا و خیانت و وحشت و بربریت و وطن فروشی و جاسوسی.

این ددمنشان بی وجدان در ظاهر باهم دشمن اند و در باطن یار و یاور و مدافع همدیگر و چنان بود که همدیگر را بخشیدند و اتمرها شدند مشاوران امنیتی و دوستم ها شدند معاون اول ریاست جمهوری و خادستان شدند مارشال و جنرال و...

اگر روس و امریکا است و اگر پاکستان و ایران و عربستان و...، همه و همه در سرزمین سوخته ما در جست و جوی غلام و نوکر اند و آنگاه که منافع کشور های شان ایجاب میکند، غلامان خود را در کنار همدیگر می نشانند.

تا این ملت بیدار نشود، وضع مملکت خوب نمی شود و از صلح و آرامش خبری نخواهد بود. پس می توان گفت در قدم نخست این گناه خود ما است که همیشه دنباله رو بوده ایم.

شاعری چه خوش گفته است:

دی شیخ مدرسه گفت به حمارش هرکه شد خر، می شوند سوارش

من اما نگفته ام و نه نوشته ام که این وطن فروشان الهام خود را از زنده یاد امان الله خان غازی میگیرند، بلکه بر این نکته تأکید کرده ام که این جنایتکاران تاریخ، بی شرمانه در صدد مقایسه نهضت مشروطه خواهی و استقلال طلبی آن سردار آزادی و استقلال افغانستان با عملکرد های ننگین و خونین و خفت بار حزب منحل گویا "دیموکراتیک خلق" برآمده اند که ننگ شان باد!

نهضت استقلال طلبی امان الله خان غازی کجا و وطن فروشی باند شرف باخته و نوکر روس کجا که استقلال افغانستان را با یک پیمان و دکای روسی معاوضه کردند. در کودتای ننگین هفتم ثور 57 هیچ الهامی در کار نبود، بلکه آن میهن فروشان کثیف از اربابان روسی خود دستور کودتا را دریافت کردند.

درست است که بانی استقلال افغانستان، روان شاد امان الله خان غازی مانند هر رهبر دیگر و هر انسانی مرتکب بعضی اشتباهات شد، اما استقلال افغانستان را با رشادت به دست آورد.

و اما باند میهن فروش "دیموکراتیک خلق" با تائید کارکرد های امان الله خان غازی، فقط در حرف خود را استقلال طلب و مترقی جلوه میدادند تا حمایت مردم را به دست آورند، غافل از آنکه مردم افغانستان پوست شانرا در چرمگری می شناختند و از همه شان سخت متنفّر بودند و هستند هنوز.

امریکا و متحدین فقط در صدد ضربه زدن به متجاوزین روسی بودند و افغانستان بهترین میدان برای درهم کوبیدن روسها بود تا انتقام شکست ویتنام را از روس ها در افغانستان بگیرند. چنان بود که هشت حزب و نه تنظیم در پاکستان و ایران به وجود آوردند و باقی ماجرا تا امروز؛ در حقیقت هیچ کشور خارجی و هیچ همسایه در به دیوار ما ، عاشق چشم و ابروی افغان ها نیستند، آنان فقط در جست و جوی منافع کشور های خویش اند و آنکه به منافع ملی خود نمی اندیشد، فقط افغان است که همیشه باید دنباله رو این و یا آن باشند. با هزاران درد و دریغ! مگر بهتر این خواهد بود که همه دست به دست هم بدهیم، جنایتکاران تاریخ زده، خدا شرمانده و مردم رانده را به هر حزب و تنظیم و قوم و قبیله که مربوط باشند افشا کنیم و تلاش به خرج دهیم تا صدای خود را به یک فریاد مبدل سازیم. این وظیفه ایمانی و وجدانی فرد فرد هموطنان شریف ما است.

اسم: عارف عباسی **محل سکونت:** کلیفورنیا **تاریخ:** 30.08.2017
می خواهم بدانم که جناب داکتر صاحب غروال در این مورد در کجا و چه نوشته اند. اگر امکان نقل آن میسر باشد.

اسم: عارف عباسی **محل سکونت:** امریکا **تاریخ:** 30.08.2017

هذیان گویی نور محمد غفوری!
وقتی قلم مؤنس احساس گردد و نیروی آفرینش اش از چشمه سار شفاف و زلال عشق سرشار به میهن و مردمش و انسان دوستی رنگ گیرد، و قلم چون ترجمان آگاه و آشنا اراده بیان احساس پاک، درد ها، غصه ها، رنج های صاحب قلم اندیشمند را نماید، با ایفای کرامت، شرافت و رسالت خود محشری اعجاز برانگیزی از پیوستن کلمات، جملات و بند ها برپا کرده که خواننده انگشت حیرت به دندان می گرد و در تلاطم امواج نبوغ خلاقیت چنین اثر مات و مبهوت می گردد، پرده ها بالا می رود و نقاب ها فرو می افتد ناگفتنی ها را بازگو و چهره ها را نمایان می سازد و حقایق متجلی می گردد.
چون صاحب قلم با آشنایی و آگاهی به حال و احوال میهنش و چشم دید و تجارب زندگی اش، نه فسون و فسانه و نه داستان و روایت صادقانه بدون هیچ پیوند نا جائزی و غیر ملی به حکم ضمیر روشن می نگارد در پدیده خود با استعداد عالی و احساسات انسانی و شریفانه اش اندوه بیکران ملیون های خاموش و بی صدا را بیان می کند، چون گفته آمده که صدایی که از دل برخیزد در دل نشیند.... ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: حمید انوری **محل سکونت:** امریکا **تاریخ:** 29.08.2017

برادر محترم و گرامی جناب ارغندیوال سلام!
از احساسات پاک تان یک دنیا سپاسگزارم. خیلی ها متأسف هستم که سبب ریختن اشک های شما شد. حقیقت همیشه تلخ است. چه باید کرد؟ اگر امروز به این چشم پارهای بی وجدان خلقی و پرچمی و اعوان و انصار شان فرصت داده شود، فردا دعوای پیغمبر میکنند.

برای فرزند سرافراز شما که فقط 17 سال داشت و تسلیم نامردان خونریز زمانه نشد و جان شیرین خود را قربان وطن عزیزش کرد، سر تعظیم فرود می آورم و روانش را شاد می خواهم و یادش را همیشه گرامی.

این جانپان کثیف نه به طفل شیرخواره رحم کردند و نه به جوان 17 ساله، حتی نظر به گزارشات متعدد، زندانیان 9 ساله و 10 ساله هم در شکنجه گاه های متعدد این شرف باختگان تاریخ، شکنجه می شدند و یا هم زنده به گور.

به شما بهتر معلوم است که در زمان قلدری این میهن فروشان بی آرم و بعد تجاوز وحشیانه اربابان روسی شان بر سرزمین آزاده ما ، حتی یک خانواده را نمی توان سراغ کرد که عزیزی را از دست نداده باشد.
برادر محترم! درد شما را با تمام وجود احساس میکنم و نه تنها لعنت خدا و رسول بر فرد فرد این شرف باختگان بی وجدان و جاسوس باد، که تقو تمام مردم درد رسیده و برباد داده شده افغانستان عزیز، بر چهره های زشت خورد و کلان شان.

محترم ارغندیوال صاحب! لازم نیست از من تشکر کنید. این وظیفه من است و امیدوارم هر هموطنی با هر طرز تفکری و در هر کجای دنیا، آنرا وظیفه خود بداند و بر ماست که حق مادر وطن را لااقل در همین یک مورد بتوانیم ادا کنیم، وطنی که از یمن کودتای منحوس هفتم ثور و مرحله تکاملی آن (تجاوز ششم جدی)، در آتش جنگ و جنایت و تجاوز همچنان می سوزد و میدان تطبیقات نظامی شرق و غرب و شمال و جنوب گردیده است و هر روز خون پاک فرزندان آن بر زمین میریزد.

هموطن بیانیید همه یکصدا شویم، تنها صدای من و دو سه هموطن دیگر، هر اندازه که بلند شود، فقط در یک محدوده کوچک باقی می ماند، اما همه اگر باهم صدای اعتراض خود را بلند کنیم، باور کنید که به یک فریاد بزرگ مبدل خواهد شد و کاخ ظلم و تجاوز و جنایت را اریبخ و بُن سست می سازد.

شما چه بجا نوشته اید که:

"ای کاش وطن داران با حس و با وجدان بیدار بر این نوشته شما مکث کنند و در این باره هر چه میدانند بنویسند و به دست تاریخ نگاران راستین و با وجدان بدهند تا ثبت تاریخ راستین گردد و نسل های جوان امروز و فردا از این فاجعه قرن که در وطن شان گذشته، آگاه شوند و بر چهره این هموطنان فروخته شده و سوداگر وطن و خیانت شعار شان از نور محمد غفوری آغاز و به همه همفکران و هم قطاران او پخسه تفی نثار کرده و لعنت بفرستند."

به همین امید دستان توانای شما را صمیمانه می فشارم و از اینکه در این مورد حصه گرفته و تا اخیر با ما خواهید بود، از شما سپاسگذاری میکنم. هموطن شما حمید انوری

اسم: حمید انوری محل سکونت: امریکا تاریخ: 29.08.2017
برادر محترم جناب غ. حضرت سلام بر شما!

از تبصره مقبول تان ممنون. اختلاف نظر بین تمام انسان ها یک امر قبول شده است و هرگز امکانات آن موجود نیست که همه داری یک فکر و یک نظر باشند و همین تنوع افکار و نظریات است که انسانها را از حیوانات متمایز می سازد.

تابو شکنی به فکر قاصر بنده از همان روز نخست کودتای خونین و ننگین ثور و بعد هم مرحله ننگین تر آن تجاوز روسهای پلید بر سرزمین مقدس ما آغاز گشت که مردم شریف افغانستان با قربانی های بزرگ از آن پاسبانی نمودند. و اما همین تابو شکنی وظیفه هر افغان آزاده است، چه با قدم و قلم و چه هم با درهم و دینار.

خدمت شما عرض شود اینکه جنایت، جنایت است، تفاوتی ندارد که از طرف غلامان روس (خلق- پرچم و ملحقات آن) بوده باشد، چه از جانب تنظیم های ساخته پاکستان و ایران و عربستان و چه هم از طرف طلب ساخت انگلیس و پاکستان و...، همه یکسان محکوم اند و بر مردم آزاده افغانستان است که به هر وسیله ممکن نگذارند آن جنایات عظیم و آن جنایتکاران قهار به فراموشی سپرده شوند.

هر انسان حق دارد تا از خود مفکوه ای داشته باشد و جهت تحقق آنچه به نظر او پسندیده است، تلاش کند، اما تا جائیکه هیچ ضرر و زبانی بر دیگران وارد نشود.

(خلق و پرچم) هم از این قاعده مستثنی بوده نمی توانستند، تا آنگاهی که نظر به استشاره اربابان روسی شان دست به کودتا زدند و از همان نخستین دقایق آن کودتای منحوس با ریختن خونهای پاک خانواده شریف شهید محمد داوود خان، مشمول طفل شیرخواره، آغازگر جنایت بزرگی شدند که تا امروز ادامه دارد. پس برماست تا نگذاریم آن جنایت عظیم فراموش گردیده و به تاریخ سپرده شود. برادر گرامی! آنچه شما در مورد دغل بازی ها و نیرنگ بازی های کودتاچیان هفتم ثوری نوشته اید، یک حقیقت روشن و ثابت شده است، اما عاجزانه خدمت عرض شود که کودتاچیان هفتم ثوری (حق - پرچم) فقط و فقط یک بازیچه دستان خون آلود کرملین بودند و بس، آنان هیچگونه تئوری و عقیده خاصی را پیروی نمی کردند. تجاوزگران روسی برای آنان فقط طریقه های مختلف وطن فروشی، جاسوسی و جنایت کردن را درس داده بودند. ببرک شید، رهبر کثیف آنان حتی تا آخرین لحظات عمر نکبت بار خود (امپریالیزم) را (امپریامیزم) تلفظ میکرد. او آنچه را قلقله میکرد که برایش دستور داده بودند.

او میگفت: "رفقا! باید به صراحت به شما خاطر نشان بسازم: کی کیست؟ چگونه باید شناخت؟ افغان وطن پرست کیست؟ وطن پرست آتشین، افغان نوین کیست؟ کسی که وفادار به دوستی افغان - شوروی باشد. این ملاک عمل است."، وطن فروشی مگر شاخ دارد یا دم؟! در اخیر خدمت عرض شود اینکه تا در کشور برباد داده شده ما عدالت برقرار نگرده، هرگز صلح و امنیت نخواهد آمد. موفق و سرافراز باشید.

اسم: فریده نوری کمال محل سکونت: فرانسه تاریخ: 29.08.2017
تأیید مضمون عالی و وطن پرستانه
محترم حمید انوری

مضمون هموطن محترم آقای حمید انوری را که البته به جواب شخصی به نام "نور محمد غفوری" در وبسایت ملی "آریانا افغانستان آنلاین" دیروز 27 اگست نشر شده است، به دقت تام خواندم و آنقدر عالی و مؤثق نوشته شده که مرا مدیون خود ساخت زیرا تا به حال همه در مقابل چرند گویی های این وطن فروشان از خود چنین عکس العمل جدی نشان نداده اند. این سفته گویان میهن فروش از هرج و مرج کنونی در کشور عزیز ما افغانستان استفاده کرده و فکر می کنند که جنایات ضد بشری ای را که این غلامان حلقه به گوش روس ها به همکاری باداران خود بالای همه مردم شریف و نجیب افغان اللخصوص طبقه چیز فهم و کارگر که به اصطلاح این سوداگران وطن برای دفاع شان آمده بودند دریغ نکردند.

هموطن گرامی پر رونی این جنایتکاران بر می گردد بر اینکه جهاد مقدس دو میلیون مجاهد که با شکم گرسنه و پای برهنه در مقابل اشغال گران روس و برده های دنی فطرت و غلامان شان، شهید گردیدند، ولی به عوض اینکه به میز عدالت کشانیده شوند با آنها معاملات و انتلافات ها بستند و خون شهیدان را پامال کردند.

اگر با آنها چنین معاملات دنی و میهن فروشانه صورت نمی گرفت هرگز جرأت نمی کردند که با این چشم سفیدی روی کاغذ سفیدی را سیاه کنند و یا در تلویزیون ها حاضر شوند و با پر رونی، دروغ و فتنه کودتای خانمانسوز خویش را "انقلاب" معرفی کنند. بلی کودتایی که نتیجه ویرانی آن تا امروز دوام دارد.

از طرف دیگر وطندار گرامی دشمنان دیروز آنها جهت منفعت (کدام منفعت) آنها را که قاتلان، جنایتکاران و شکنجه گران مردم بی دفاع ما بودند در پهلوی خود مانند علمی، اتمر، و به صد های دیگر و امثال آنها را بنشانند. شما اگر سخنان و باوه سرایی های سلیمان لایق و امثالهم را در پرده های تلویزیون های افغانی بشنوید که از قصاب کابل به نام شهید نجیب الله یاد می کنند. شهیدی که اصلاً به دین و آئین و مذهب ارزش و احترامی قائل نبود و عقیده ای نداشت، چه خواهید گفت؟؟ این گناه کی است؟

بر می گردم در مورد اشاره شما که این چشم سفیدان الهام خود را از امان الله خان می گیرند: از وقتی که تهاداب این گروه نابکار در سنه 1343 گذاشته شد به سه دلیل سنگ امان الله خان را در سینه می کوبند: اول شتاب زدگی امان الله خان که می خواست در یک شب راه صد ساله را طی نماید و ملتی را که هنوز دست راست و چپ خود را نمی شناخت به باشندگان پاریس و روم بدل کند.

دوم اینکه این امان الله خان بود که اولین معانده دوستی را با شوروی امضاء نمود که به دلیل آن تجاوز اتحاد شوروی را به افغانستان جنبه قانونی دادند.

سوم اینکه بسیار با رندی و کثافت ویرانی ها، کشتار ها، قتل عام ها، شکنجه دادن ها و انواع میهن فروشی های خود را با دفاع از امان الله خان در پرده فراموشی و کتمان قرار دهند و مسیر توجه مردم را با این ببخشید به این حیل و نیرنگ ها به طرفی برانند که جنایات و پستی ها و آدم کشی ها و میهن فروشی های خود شان پشت پرده بماند تا خدای نخواست از اذهان مردم و تاریخ زوده و به فراموشی سپرده شود که اطمینان دارم نویسندگان با وجدان و مؤرخین با شرف مانع این آرزوی پلید آنها خواهد شد.

حالا بر شما نویسندگان و قلم به دستان است که طبقه جوان که از اصل موضوع بی خبرند و تنها هرج و مرجی که آنهم نتیجه برائتی که برای کمونیست های سر سپرده کرملین داده شد به وجود آمد باید آگاه شوند که اوضاع نابسامان امروزی نتیجه کودتای خانمانسوز خلق و پرچم است.

اگر آنها وطن را به روس ها نمی فروختند به گمان اغلب امروز همه افغان ها از نعمت آرامی برخوردار می بودند.
بر می گردیم به قطب مخالف شوروی که دنیای به اصطلاح دیموکراسی و آزاد غرب است:
در ابتدا وقتی شوروی ها و غلامان سرسپرده شان ببرک کارمل با پل هوایی افغانستان عزیز را اشغال کردند آب از آب تکان نخورد و گذاشتند که افغانستان اشغال شود.
ثانیاً مشاهده گر اوضاع ماندند تا وقتی که همه وطن ویران و 2 ملیون کشته و معیوب گردید بعداً داخل اقدامات شدند و کمک را شروع کردند و کمک هم به اختیار پاکستانی ها گذاشته شد که به اصطلاح عامیانه از گاو تنها غدودش به مجاهدین می رسید.
ثالثاً بعد از خروج اردوی سرخ، افغانستان و مردم بیچاره اش را تنها گذاشتند و دست پاکستانی ها را آزاد. و بالاخره بعد از سقوط طالبان نیز خطاهای بس بزرگی کردند و هنوز هم ادامه دارد که مردم بدبخت و بیچاره ما تا به الحال متضرر آنند.
و سلام.

اسم: فیروز گل ارغندیوال **محل سکونت:** افغانستان **تاریخ:** 29.08.2017

برادر عزیز و محترم جناب آقای حمید انوری
مطلب ملی و وطن خواهانه تان را در وبسایت ملی آریانا افغانستان، راجع به میهن و کمونیست های میهن فروش و خائن به مادر وطن که می خواهند دوباره قدرت دولتی را برپایند و از آن خود سازند و دمار از روزگار مردم بدر آرند، خواندم. و بی حد حظ بردم. اگر بگویم گریستم دروغ نگفته ام. چون یکی از آن تباہ شدگانی هستم که فرزند 17 ساله ام را که در صفت 12 یکی از لیسه های عالی کابل درس می خواند و می خواست پوهنتون بخواند و داکتر شود و هموطنان مریض خود را معالجه و مداوا کند، با دو تن متعلم جوان دیگر از صفت درسی بردند و تا امروز که نزدیک به سه دهه از آن سپری شده نه مرده او معلوم شد و نه زنده او.
نام او در لیست چندین هزار نفری که در سال اول به قدرت دست یافتن شان کشته بودند، نبود. بعد آوازه شد که چندین هزار جوان را از کابل و ولایت به روسیه برای مغز شویی فرستادند که بسیار مردمی که جگر گوشه هایی شان را در آن زمان از دست داده بودند، سال ها را به امید بازگشت اولاد های خود سپری کردند و بعضی مانند همسر من که سالهاست وفات کرده تا دم مرگ در آتش فراق بچه اش سوخت و منتظر جگر گوشه اش بود که به دیدارش نرسید. لعنت خدا و رسول به فرد فرد این باند خائن به وطن.
جناب انوری صاحب نمیدانم به کدام زبان و قلمی که ندارم از شما تشکر کنم که از درد دل هزاران خانواده در ماتم نشسته نوشتید و نسل های امروز و فردای وطن را از پستی و دنانث و بی رحمی و آدم کشی این کمونیست های شرف باخته باخبر ساختید. فقط می گویم رحمت به پدری که شما را به جهان آورده و رحمت با مادری که شما را شیر داده و بزرگ کرده است.
شما فریاد چهار ملیون مهاجری را بیرون داده اید که هنوز هم در سراسر جهان و در کشور های مختلف در آتش دوری از وطن شب و روز می گذرانند. شما فریاد هزاران طفلی را بیرون داده اید که سی سال است دور از وطن، دور از محبت وطن و وطندار و دور از زبان های مادری و پدری خویش بزرگ شده اند و با افکار و اطوار و رسم و رواج های شایسته وطن خود بیگانه شده اند.
ای کاش وطن داران با حس و با وجدان بیدار بر این نوشته شما مکث کنند و در این باره هر چه میدانند بنویسند و به دست تاریخ نگاران راستین و با وجدان بدهند تا ثبت تاریخ راستین گردد و نسل های جوان امروز و فردا از این فاجعه قرن که در وطن شان گذشته، آگاه شوند و بر چهره این هموطنان فروخته شده و سوداگر وطن و خیانت شعار شان از نور محمد غفوری آغاز و به همه همفکران و هم قطاران او پخسه تفی نثار کرده و لعنت بفرستند. زنده باشید هموطن با درد و با وجدان من. فیروز گل 28 اگست 2017

اسم: غ. حضرت **محل سکونت:** سویدن **تاریخ:** 29.08.2017
خدمت جناب آقای حمید انوری عرض سلام دارم.

در بعضی از زمینه ها، اختلاف فکری بین دو هموطن و حتی دو برادر و حتی فرزند و پدر یک امر معمول محسوب می شود ولی تحکیم و گسترش نکات وحدت نظر در یک زمینه یا بعضی زمینه ها و یا بسیاری زمینه ها، باید یک مکلفیت و وظیفه ملی و اخلاقی شمرده شود.
شما تابو شکنی نموده و با جرئت پسندیده یکی از نوشته های هموطن خلقی ما را با پیشانی تُند و حق طلبانه به نقد معقول و مقبول کشیده اید.
در تائید فرمایشات جناب عالی عرض شود که:
امروز همه اجناس، به اصطلاح تجارتی اند چه اجناس مالی و چه اجناس فکری. شاید دیروز و پریروز نیز تجارتی و جعلی و تقلبی بودند ولی در ازدحام احساسات و در ازدحام سلیقه های نو پنداری و در ازدحام گدودیشن، از انتظار پنهان بود.
عملکرد حزب دموکراتیک خلق (مشمول هر دو شاخه) و همچنین تحریک طالبان، سیاه ترین مناظر و صحنه های تاریخ یکصد سال اخیر ما شمرده می شود البته به شمول دوران کوتاه بعد از سقوط نهضت امانی.
تمام اعضای حزب خلق و بسیاری از اعضای تحریک تاریک طالب، متولد و بزرگ شده در دامن همین مادر وطن میبوده و هر کدامش یکی از اعضای خانواده بزرگ ما شمرده می شدند.

حرف در این نیست که مثلاً خلقی ها چرا مبارزه فکری می نمودند، این حق ملی شان بود، بلکه حرف در این است که چرا یک کسی پیش از اینکه از نظر تنوریک و پراتیک استاد و خلیفه نشده باشد، دزدانه و غیر ماهرانه و لجوجانه در عقب اشتربینگ یک سرویس مملو از سواری و مسافر بی گناه قرار بگیرد و متکبرانه و بی پروا جاده خاکی را با جاده قیر و صاف اشتباه بگیرد و باعث وارد آوردن صدمات جبران ناپذیر بر دستگاه موتر سرویس و سواری بیچاره شوند.

سریال حماقت های این گروه و نتایج احمقانه تر آن پایانی ندارد.

هم تنوری مترقی! خویش را بد نام و آلوده نمودند (البته اگر بپذیریم که تنوری شان امینای انسانی - ملی داشت) هم آبرو و اعتبار نداشته کرملین را بر باد نمود و هم امروز با احساسات مردم بازی می کنند.
کاش این خلقی ها مؤمنین راستین نسبت به مارکسیزم می بودند، و کاش راستی هم معتقد به انترناسیولیزم می بودند، کاش مسائل قوم و تبار و فرهنگ برایشان بی ارزش می بود، ولی دروغگو و دغل باز بودند، در لحظات احساس شکست از همه آنچه ظاهراً معتقد بودند، توبه کشیدند و به دامن قوم و تبار و زبان و سمت پناه بردند که البته رقیبان ایدیولوژیک شان یعنی جهادی ها! نیز به عین سرنوشت شوم گرفتار شدند.

احمقانه ترین حرکت هردوی آنها امروز فقط و فقط جلا دادن به همان کفش های ژنده و پاره شده دیروز است. اگر راستی هم هردوی شان در غم مردم و وطن خویش بی تابى می کنند(که البته محل شک و تردید دارد) از تفکرات مزخرف دیروزی خویش دست شسته و روی افکار جدید که مقتضی شرائط روز جامعه یعنی همانا ایجاد روحیه اخوت و برادری ملی، به توافق برسند، در غیر آن در انتظار عمومی همان دیکتاتور های دیروزی خواهند ماند هر چند بدون داشتن تفنگ و سیاه چال و زندان.

باز هم تشکر از نوشته رندانه تان. مؤفق باشید